

جنبش مقاومت کوبانی، فرصت ها و تهدیدها

در گفتگو با صلاح مازوجی

جهان امروز: مقاومتی حدود دو ماه شهر کوچک کوبانی، سنت و راهکار مقاومت ۲۴ روز سندج در سال ۵۸ را در خاطره ها زنده کرد و نشان داد که در آشفته بازار ریاکارانه و مزورانه امپریالیست ها و قدرت های منطقه می شود به نیروی خود متکی شد و بسیاری از معادلات توطئه گرانه این قدرت ها را بهم زد، بگونه ای که قدرت های منطقه را وادار کرده که ضمن هسویی ریاکارانه شان با این مقاومت، از در دیگری برای به بیراه کشاندن سنت انقلابی کوبانی که به سمبل و الگویی جدید برای مبارزات حق طلبانه مردم این منطقه تبدیل شده، وارد شوند؟ جایگاه مقاومت کوبانی را چگونه ارزیابی می کنید؟ چگونه است که این حمایت جهانی را برانگیخته است؟

صلاح مازوجی: دخالتگری قدرت های امپریالیستی و حکومت های ارتجاعی در منطقه برای به بیراه بردن و تغییر مسیر تحولات انقلابی در کشورهای خاورمیانه و سرنوشتی که این تحولات پیدا کردند، چنان موقعیت بی همتایی به تجربه جنبش مقاومت کوبانی بخشیده است که به حق تحسین تمام آزادیخواهان جهان را برانگیخته است. مقاومت کوبانی نشان داد که راه دیگری نیز وجود دارد و مسیر رویدادها را عوض کرد. جایگاه و اهمیتی که مقاومت کوبانی نزد افکار پیشرو و ترقی خواه در جهان پیدا کرده است فقط به خاطر از خودگذشتگی و استقامت تا پای جان زنان و مردانی نیست که با چهره ای خندان و گشاده و بدور از هر رنگ و بوی مذهبی در مقابل تهاجم جانین گروه "دولت اسلامی" قاطعانه ایستادگی می کنند، بلکه بخاطر ارزش هایی هم هست که برای حفظ آنها جانانه به دفاع برخاسته اند.

همانطور که اطلاع دارید دو سال پیش بر متن گسترش جنگ داخلی در سوریه که هر روز ابعاد تازه ای بخود می گرفت رژیم دیکتاتوری بشار اسد که از یک طرف خود را در معرض اعتراضات توده ای در شهرهای کردستان می دید و از طرف دیگر تحت فشار نیروی های "ارتش آزاد" و گروه های مسلح اسلامی از نوع "داعش"، "القاعده" و "جبهه النصره" در جبهه های جنگ قرار داشت، در یک توافق دوفاکتو و غیر رسمی واحدهای ارتش و نهادهای امنیتی اش را از بخش های وسیعی از مناطق کردستان سوریه خارج کرد و نیروهای وابسته به حزب اتحاد دموکراتیک (پ ی د) و دیگر گروه های سیاسی و نهادهای توده ای که در دل این بحران سیاسی شکل گرفته بودند کنترل

شیخ سوسیالیسم ۲۵ سال بعد از سقوط دیوار برلین



داعش ابزار اصلاح مرزها یا نیروی
هرج و مرج ساز جهت تعرض آمریکا؟



نظارات در تهران در حمایت از کوبانی

"بیم و امید" های رژیم
جمهوری اسلامی در دوره روحانی

مصائب جوانان جامعه چگونه پایان می یابد؟!

محو خشونت
علیه زنان
در گرو
مبارزه ای متحدانه!



→ اوضاع را به دست گرفتند. یعنی شهرها و روستاهای این منطقه که در تقسیم بندی اداری عملاً به سه کانتون عفرین، کوبانی و جزیره تقسیم شده بودند، حتی قبل از اعلام تشکیل "حکومت خودگردان انتقالی" در کردستان سوریه که در اوایل ماه نوامبر ۲۰۱۳ انجام گرفت، تا حدود زیادی با دخالت مستقیم مردم اداره می شدند. مردم ساکن در مناطق کردستان سوریه تحت این شرایط نه تنها امکان یافتند که خود را زیر منگنه و پیامد های فاجعه بار جنگ ارتجاعی نیروهای دولتی و جبهه ارتجاعی نیروی اپوزیسیون بیرون بکشند، بلکه این امکان را نیز یافتند که با خود سازماندهی توده ای خلاء نبود یک سیستم اداری را پر کنند. در این کانتون ها و سیستم خود حاکمیتی توده ای که به انجمن های منتخب محلی در شهر و روستا متکی هستند تقریباً زنان و مردان به یکسان حضور دارند. یعنی زنان نه تنها در خط مقدم جنگ مقاومت علیه تهاجم نیروهای دولت اسلامی بلکه در ارگانهای حاکمیت توده ای نیز نقش برجسته ای دارند.

این نهادها چه در سطح محلی و چه در سطح کانتون ها، قوانینی را در زمینه برابری حقوقی زن و مرد در عرصه های مختلف حیات اجتماعی و سیاسی جاری کرده و مبنای عمل خود قرار داده اند که بسیار انسانی، پیشرو و ترقی خواهانه هستند. حتی قبل از انتشار بیانیه ۳۰ ماده ای کانتون جزیره که در روز اول نوامبر ۲۰۱۴ انتشار یافت و در آن حقوق پایه ای زنان به روشنی بیان شده است، ارگان ها و نهادهای حاکمیت توده ای در این کانتون ها بر همین مبنای عمل کرده اند. این اداره خود حاکمیت توده ای نه تنها در برخورد به مسئله زن، بلکه در زمینه به رسمیت شناختن حقوق اقلیت های ملی و مذهبی، تأمین آزادی های سیاسی و آزادی فعالیت احزاب، برسمیت شناختن حقوق پناهندگان نیز سیاست های پیشروی اتخاذ کرده اند. این خود سازمانیابی توده ای و این میزان از مشارکت توده های کارگر و زحمتکش در جنبش سیاسی و جنبش دفاع از ارزش هایی که برای آن مبارزه می کنند فقط با جنبش برپائی بنکه های محلات در سنج، مقاومت توده ای ۲۴ روزه مردم مقاوم این شهر و تجربه کوچ مریوان قابل مقایسه است.

یک مقایسه اجمالی بین تجربه جنبش مقاومت کوبانی و سیستم خود حاکمیتی توده ای در کردستان سوریه با آنچه طی بیش از دو دهه گذشته در کردستان عراق شاهد آن بوده ایم، بطور بسیار برجسته تری دستاوردهای جنبش حاکمیت توده ای در کردستان سوریه را نشان می دهد. پارلمان کردستان عراق طی ۲۲ سال

گذشته به میدان مانور احزاب سیاسی حاکم تبدیل شده و به مثابه ابزاری برای به حاشیه راندن مردم از دخالت مستقیم در اداره جامعه عمل کرده است. این پارلمان تحت تأثیر قانون اساسی ارتجاعی حکومت مذهبی عراق و فرهنگ عقب مانده مردسالارانه در جامعه قوانینی ارتجاعی علیه زنان به تصویب رسانده و بی حقوقی و جنس دوم بشمار آوردن زنان را نهادینه کرده است. در کردستان ترکیه نیز پ.ک.ک در برخورد به سنت های جان سخت مردسالارانه موجود در جامعه و نقش آن در تداوم فرودستی زنان محافظه کارانه رفتار کرده است.

این توضیحات را بدان جهت آوردم که بگویم جایگاه جنبش مقاومت کوبانی و همبستگی جهانی عظیمی که برانگیخته است فقط بخاطر از جان گذشتگی زنان و مردانی نیست که با چهره ای شاد و خندان در خط مقدم جبهه مقاومت علیه تهاجم نیروهای دولت اسلامی می جنگند، بلکه بخاطر ارزش های انسانی و دستاوردهایی نیز هست که برای حفظ آن به مبارزه برخاسته اند. مبارزین کوبانی از حقانیت ارزش هایی که از آن دفاع می کنند روحیه می گیرند.

جهان امروز: موضع کمونیست ها و نیروهای های چپ در دفاع بی دریغشان از سنت انقلابی مقاومت در کوبانی امری درست و سیاسی اصولی است. اما رهبری این جنبش با موضع و استراتژی نیروهای رادیکال و کمونیست همخوانی زیادی ندارد و این ممکن است در آینده امکان پاسداری از سنت ها و دستاوردهای این مقاومت توده ای را بکاهد. از نظر شما این پدیده خود سازماندهی توده ای محصول چه اوضاعی است و نیروی سیاسی دخیل در این جنبش چه نقشی در سازماندهی این جنبش و دستاوردهای تاکنونی دارند؟

صلاح مازوجی: این پدیده خود مدیریتی توده ای و بوجود آمدن شرایطی که توده های مردم بتوانند مستقیماً در اداره جامعه و در تعیین سرنوشت خود دخالت کنند، قبل از هر چیز محصول بحران سیاسی و اوضاعی است که این تجربه بر متن آن شکل گرفته است. وقتی رژیم بشار اسد تحت فشار اعتراضات مردم در شهرهای کردستان و موقعیت دشواری که در جبهه های جنگ داخلی به آن گرفتار آمده بود نیروهای سرکوبگر خود را از کردستان بیرون کشید، توده های کارگر و زحمتکش

کردستان سوریه که تا دیروز شهروند درجه دو هم بحساب نمی آمدند تحت تأثیر این اوضاع بحرانی در ابعاد توده ای به میدان اعمال اراده مستقل خود کشانده شدند، تغییرات و پدیده ای که از اختیار احزاب و گروه های سیاسی خارج است و از قانونمندی این دوره های بحرانی است.

تجربه تاریخی نشان داده است در دوره هایی که مردم در ابعاد توده ای به مبارزه و سیاست روی می آورند و حاکمیت را به چالش می کشند، و نظم اداری و سیاسی حاکم نمی تواند به روال سابق به حیات خود ادامه دهد، مردم عادی معمولاً به روش ها و به ایجاد نهادها و مکانیسم هایی روی می آورند که این مکانیسم ها بتوانند امکان دخالت مستقیم و مؤثر آنها را در سیاست و اداره امورات جامعه تأمین کنند. توده ها در این دوره های بحرانی معمولاً به فکر تشکیل پارلمان نمی افتند، چون پارلمان ابزار دخالت توده های کارگر و زحمتکش در سیاست و اداره جامعه نیست. از طرف دیگر روال کار و لازمه تشکیل پارلمان و انتخابات پارلمانی وجود نهاد "مشروعیت" داری است که مسئله سرشماری جمعیت، قانون انتخابات، تعیین نسبت نمایندگان، پروسه ای برای معرفی کاندیداها و مبارزه انتخاباتی و ... را تعیین نماید که هیچکدام از اینها با روحیات توده ها در یک دوره بحران سیاسی و انقلابی خوانائی ندارد. مردم در این دوره ها به ابزارهای قابل دسترس و به ایجاد نهادهای اعمال حاکمیت از پایین روی می آورند. در کردستان سوریه هم، مردم تحت تأثیر این اوضاع بحرانی و در خلاء نبود یک سیستم اداری برای اداره امور به ایجاد انجمن ها و کمون های محلات در شهر و روستا روی آوردند. این شوراهای محلات که منتخب زنان و مردان اهالی محل هستند و اداره امور را بر عهده دارند واحدهای پایه ای هر سه کانتون خودگردان جزیره، کوبانی و عفرین را تشکیل می دهند. این تجربه علیرغم هر کمبودی که داشته باشد نمونه ای از اعمال حاکمیت توده هاست. جنبش مقاومت کوبانی و پدیده تشکیل انجمن ها و یا کمون های محلات شباهت های زیادی به مقاومت توده ای ۲۴ روزه سنج و تجربه تشکیل بنکه های محلات در سال ۱۳۵۸ در این شهر دارد. ما در جریان خیزش های توده ای در تونس، مصر و حتی لیبی هم شاهد شکل گیری چنین نهادهایی بودیم، که به دلیل آماده نبودن شرایط ذهنی و سرنوشتی که این تحولات پیدا کردند نتوانستند دوام بیاورند تا مهر خود را به این تحولات بکوبند.

اما هر اندازه هم از تأثیرات و نقش بحران

سوریه و موقعیت انقلابی کردستان این کشور بر شکل گیری زمینه های عینی جنبش مقاومت کوبانی و تجربه خود مدیریتی مردم کردستان صحبت کنیم، باز نباید نقش عامل ذهنی و نقش جریانی که در این منطقه هژمونی سیاسی در دست دارد را از نظر دور داشت. بر کسی پوشیده نیست که علیرغم وجود احزاب و جریان های مختلف سیاسی در کردستان سوریه، این حزب اتحاد دمکراتیک (پ.ی.د) است که هژمونی سیاسی را در دست دارد. پ.ی.د بخش "روزناوای" پ.ک.ک یا حداقل متحد نزدیک آن است و شدیداً تحت تأثیر تحولات فکری و دیدگاه های رهبر زندانی این حزب عبدالله اوجلان قرار دارد.

اکنون از همه داده ها پیداست که عبدالله اوجلان بعد از آنکه به زندان افتاد، در ادامه باز نگرانی تجارب مبارزاتی و افکارش تحت تأثیر دیدگاه های موری بوکچین (۱۹۲۱-۲۰۰۶) یکی از نظریه پردازان آنارشویست، قرار گرفت و سرانجام در سال ۲۰۰۵ راهبرد "کنفدرالیسم دمکراتیک" را در پیش پای "پ.ک.ک" و "پ.ی.د" که هنوز دو سال از تأسیس آن نگذشته بود قرار داد. بر اساس دیدگاه جدید "پ.ک.ک" استراتژی تشکیل کردستان بزرگ به شیوه سابق را کنار گذاشت و حتی مبارزه برای تشکیل دولت ملی برای این جریان در ابهام قرار گرفت. بر اساس این مشی جدید بدون اینکه لازم باشد از طریق دامن زدن به جنبش های اعتراضی توده ای و پیشبرد مبارزه در عرصه های مختلف توازن قوا را به زیان دشمن عوض کرد، می توان از طریق ایجاد نهادهای مجامع دمکراسی در محلات مختلف شهرها و بهم مرتبط کردن این جمعیت ها از طریق نهاد شهرداری در سطح شهرها تلاش کرد و در قدم های بعدی این تجربه را به سطح منطقه تعمیم داد. بر اساس جهت گیری جدید می توان عملاً به یک حکومت دوگانه شکل داد و به ایجاد شرایطی کمک کرد که این قدرت دوگانه نتواند در همزیستی با هم به امر حاکمیت ادامه دهند، و سرانجام مردم راه عقلانی را در پیش گیرند و با روی آوری به نهادهای مجامع دمکراسی زیر پای قدرت دولتی خالی شود. تلاش برای تأسیس کنگره ملی کرد در سال های اخیر از نظر "پ.ک.ک" تقلایی بود در این راستا تا بلکه بتواند از این طریق استراتژی جدید را به بخش های دیگر کردستان نیز تعمیم دهد. سیاست اعلام آتش بس یکجانبه با دولت ترکیه که از سال ۲۰۰۵ به بعد بارها به اجرا آمده و دولت ترکیه آن را نقض کرده است و "مذاکرات آشتی جویانه" بخشی از همین مشی سیاسی جدید است.

رهبر "پ.ک.ک" بر این باور است که با پایان دادن به فضای جنگی، زمینه روانی و سیاسی مناسب برای ایجاد "نهادهای مجامع دمکراسی" بوجود می آید. البته این چرخش استراتژیک از جانب رهبر "پ.ک.ک"، تنها نتیجه تفحص نظری نبوده بلکه پراگماتیسم وی، فضای سیاسی حاکم بر جهان بعد از فروپاشی بلوک شرق، محدودیت هایی که به مبارزه مسلحانه این جریان تحمیل شده و همچنین ماهیت تجربه نظام سیاسی و حکومتی کردستان عراق هر کدام به نحوی در این تحول فکری نقش داشته اند.

این نقشه راهبردی جدید جدای از محدودیت های نظری که بر آن حاکم است، به لحاظ سیاسی نیز ناکارائی و بن بست خود را در مواجهه با رژیم فاشیست ترکیه نشان داده است. "پ.ک.ک" با الهام گرفتن از همین چه باید کرد جدید در ده سال اخیر برای ایجاد مجامع خودمدیریتی در محلات شهرهای تحت نفوذ خود به ویژه در شهرهای ماردین، دیاربکر، هاکاری و ... انجام داده که با سرکوبگری های دولت ترکیه مواجه شده است. دولت ترکیه با غیرقانونی اعلام کردن این نهادها صدها تن از فعالین این حرکت را تحت عنوان تروریست به زندان انداخته است. این روند نشان داد که ایجاد توازن قوایی که بتوان بر متن آن ارگان های حاکمیت توده ای را سازمان داد فقط از مسیر دامن زدن به جنبش های اعتراضی توده ای که در کردستان ترکیه از زمینه و ظرفیت های عظیمی برخوردار است، امکان پذیر است.

در مذاکراتی که تحت تأثیر این استراتژی سیاسی جدید بین "پ.ک.ک" و دولت ترکیه تحت عنوان "راه حل آشتی جویانه مسئله کرد" جریان پیدا کرد، دولت ترکیه بعد از سودجویی از این پروسه عملاً آن را مختل کرد. دولت ترکیه در مقابل اقدامات عملی "پ.ک.ک" مبنی بر رعایت آتش بس، خارج کردن نیروهای پیشمرگ از مناطق کردستان ترکیه، آزادی زندانیانی که در اختیار داشت، کمک کردن به فروکش مبارزات توده ای در شهرهای کردستان ترکیه، هیچگونه امتیازی نداد. دولت ترکیه نه تنها زندانیان سیاسی را آزاد نکرد و پیش نویس قانون جدیدی را نیز که قرار بود طی آن امتیازاتی برای مردم کردستان برسمیت شناخته شود را تهیه نکرد، بلکه یکجانبه "پروسه آشتی" را متوقف کرد و از طریق کمک به جریان هایی مانند داعش و جبهه النصره تلاش هایش را برای تشدید فشار بر مردم کردستان سوریه گسترش داد. تجربه پروسه این مذاکرات نیز نشان داد که توهم به مؤثر بودن راه حل آشتی جویانه برای حل مسئله کرد تحت حاکمیت

دولت فاشیست ترکیه تا چه اندازه می تواند مهلک باشد. از اوضاع کنونی ترکیه تا زمانی که ساختار سیاسی حاکم بر این کشور منطق ناظر بر راه حل آشتی جویانه برای حل مسئله کرد را بپذیرد، دره عمیقی وجود دارد که این دره باید با گسترش اعتراضات توده ای، اعتصابات فلج کننده که مراکز اقتصادی را هدف قرار دهند و مبارزه مسلحانه نقشه مند پر شود.

"پ.ک.ک" با همکاری حزب دمکرات کردستان عراق می خواستند برای این "مذاکرات و پروسه آشتی جویانه" که ناکامی آن از قبل معلوم بود در "کنگره ملی کرد" اعتبار کسب نمایند. "پ.ک.ک" با همین مشی سیاسی می خواست شعار صلح و آشتی با دولت های سرکوبگر مردم کردستان را به جهت گیری استراتژیک کنگره ملی کرد تبدیل نمایند. اگر بی حاصلی و ناکامی سیاست های ناشی از این استراتژی سیاسی در کردستان ترکیه چنین آشکار خود را نشان می دهد، سیاست های منتج از این استراتژی، حاملین آن در کردستان ایران را در کنار اصلاح طلبان حکومتی و نیروهای ناسیونالیستی قرار می دهد که هر از گاهی از سر در ماندگی بر طبل مذاکره با رژیم می کوبند.

با این توضیحات خواستم تا حدودی به محدودیت های استراتژی سیاسی حزب اتحاد دمکراتیک "پ.ی.د" نیز اشاره کرده باشم. نباید فراموش کرد که "پ.ی.د" با همین چه باید کرد سیاسی "پ.ک.ک" و با همان محدودیت ها، اما در اوضاع سیاسی کاملاً متفاوتی موقعیت رهبری سیاسی در کردستان سوریه را پیدا کرده است. ارگانهای حاکمیت رژیم بعث سوریه در کردستان سقوط کرده اند و نه تنها مانعی بر سر راه ایجاد جمعیت ها و نهادهای دمکراتیک توده ها در محلات شهرها و فراتر از آن وجود ندارد، بلکه خود اوضاع بحرانی و موقعیت انقلابی ای که در این جامعه شکل گرفته و همچنین خلاء نبود یک سیستم اداری به ایجاد نهادهای خود مدیریتی توده ای کمک کرده است. اما روشن است با توجه به جایگاهی که شکل دادن به این نهادهای دمکراتیک و نقش زنان در این نهادها در استراتژی سیاسی "پ.ی.د" برای برپائی یک ساختار اداری دمکراتیک دارد، این حزب نقش خود را در شکل دادن و تقویت این نهادهای حاکمیت توده ای ایفا کرده است. پایبندی به اصل دمکراتیک جدائی دین از دولت و به رسمیت شناختن حقوق کامل اقلیت های ملی مختلف امکان مشارکت اقلیت های مذهبی و ملی در نهادهای حاکمیت توده ای را فراهم آورده است. "پ.ی.د" نقش تعیین کننده ای در مسلح کردن توده های کارگر و زحمتکش، آموزش نظامی آنها، و

سازماندهی یگان‌های مدافع خلق و یگان‌های مدافع زنان و سازماندهی جنبش مقاومت کوبانی برای دفاع از این دستاوردها داشته است. ارگانهای خود مدیریتی توده ای تاکنون نقش مؤثری در ساختار اداری و قانون گذاری در کانتون ها داشته اند. تدوین و به اجرا گذاشتن طرح ۳۰ ماده ای در مورد حقوق پایه ای زنان در کانتون جزیره که روز اول نوامبر انتشار یافت، یکی از این نمونه های درخشان است. "پ.ی.د." تاکنون در مقابل فشارهای حزب دمکرات کردستان عراق به منظور تقسیم قدرت با احزاب وابسته بخود در کردستان سوریه و به حاشیه راندن ارگان‌های حاکمیت توده ای مقاومت کرده است.

این تجربه با این مختصاتی که به اختصار به آن اشاره شد، علیرغم هر کمبودی که ممکن است داشته باشد بدون تردید قابل حمایت و پشتیبانی است. باید از این تجربه دلسوزانه و با احساس مسئولیت کرد تا بتوان به رفع نارسائی و محدودیت های استراتژی سیاسی ناظر بر آن یاری رساند.

جهان امروز: چه خطراتی جنبش مقاومت کوبانی و جنبش کردستان سوریه را تهدید می کند؟ شاخص موفقیت جنبش مقاومت کوبانی کدام ها هستند؟ چگونه می توان به پیروزی این جنبش یاری رساند؟ از نظر شما علیرغم این کاستی چگونه می شود این جنبش را از این مخاطرات مصون داشت؟

صلاح مازوجی: یکی از مهمترین خطراتی که جنبش مقاومت کوبانی و جنبش کردستان سوریه را تهدید می کند سیاست های شووینستی دولت ترکیه است. دولت ترکیه نقش هژمونیک "پ.ی.د." در کردستان سوریه را که "پ.ک.ک" را قطب نمای حرکت خود می داند، و تجربه شکل گیری حکومت خود گردان کردها در مناطق هم مرز با این کشور را همواره خطری برای امنیت ترکیه بشمار آورده است. دولت ترکیه فکر می کند یک کردستان نسبتا با ثبات سیاسی در سوریه با نظام خود مدیریتی توده ای نه تنها میدان مانور سیاسی و نظامی "پ.ک.ک" را گسترش می دهد، بلکه به اهرم فشار سیاسی نیرومندی علیه سیاست های شووینستی دولت ترکیه علیه کردهای این کشور تبدیل می گردد. از اینرو ترکیه نقش ترانزیت را برای کمک های حکومت های عربستان و قطر به گروه های افراطی سلفی در سوریه ایفا کرده است و از دو سال پیش با کمک های بی دریغ به گروه هایی مانند القاعده، داعش و جبهه النصره یک جنگ

نیابتی علیه نیروهای سیاسی کردستان سوریه و تجربه ای که در این منطقه شکل گرفته است را پیش برده است.

اگر در شرایط کنونی دولت ترکیه تحت فشار اعتراضات توده ای که بیش از ۳۰ شهر ترکیه را فرا گرفت و با اهداف کاملا دغلكارانه اجازه داده که ۱۵۰ پیشمرگ کردستان عراق برای رسیدن به کوبانی از خاک این کشور عبور کنند، این به معنای کاهش خطر و پایان دشمنی دولت ترکیه با جنبش کردستان سوریه نیست. دولت ترکیه در همکاری با آمریکا آشکارا برای تبدیل کردن جنبش مردم کردستان سوریه به بخشی از استراتژی اپوزیسیون شورای ملی سوریه و "ارتش آزاد" تلاش می کند. دولت های ترکیه و آمریکا می خواهند نیروهای مقاومت کردستان سوریه نه تنها در جبهه جنگ با دولت اسلامی بلکه همزمان در جبهه جنگ با دیکتاتوری "بشار اسد"، "جبهه النصره" و دیگر نیروهای ناهمخوان با استراتژی آمریکا بجنگند و از این طریق مبارزه عادلانه آنها را تضعیف و به بیراهه ببرند.

مداخله نظامی آمریکا و نیروهای ائتلاف در سوریه و بمب باران مواضع نیروهای دولت اسلامی در این کشور نیز بر متن تداوم بحران جهانی سرمایه داری و تشدید رقابت قدرت های امپریالیستی بر سر تجدید تقسیم جهان و گسترش مناطق نفوذ و تلاش آمریکا برای اعاده موقعیت از دست رفته در خاورمیانه انجام می گیرد. در استراتژی آمریکا کسب هژمونی بر منطقه خاورمیانه و در همین راستا تحت کنترل در آوردن سوریه با توجه به موقعیت جغرافیای سیاسی آن می تواند از جایگاه مهمی در پیشبرد نقشه های آمریکا برای عقب راندن نفوذ روسیه در این منطقه برخوردار باشد. دولت آمریکا علاوه بر این اهداف دراز مدت، در کوتاه مدت می خواهد با بمباران مواضع نیروهای دولت اسلامی، موقعیت نیروهای ارتش آزاد را هم در برابر گروه های افراطی سلفی و هم در برابر دولت بشار اسد تقویت نماید. بنابراین روشن است که اهداف دولت آمریکا و متحدین منطقه ای و جهانی آن از شکل دادن به ائتلاف علیه داعش و بمب باران مواضع نیروهای دولت اسلامی هیچ ربطی به منافع مردم کردستان سوریه و مردم منطقه ندارد. آمریکا می خواهد نیروهای سیاسی کردستان سوریه را به بخشی از نقشه های خود در سوریه و منطقه تبدیل کند و از این طریق تجربه جنبش مقاومت کردستان سوریه را به شکست بکشاند.

در این میان خنجر رژیم جمهوری اسلامی کمتر زهرآگین نیست. رژیم جمهوری اسلامی که خارج شدن رژیم بشار اسد از زیر ضرب

نیروهای سیاسی کردستان را در راستای سیاست های خود می داند، در همانحال برای دوران بعد از سقوط بشار اسد و تقسیم این کشور به سه منطقه سنی نشین، شیعه نشین و کردستان نیز سرمایه گذاری کرده است. از نظر جمهوری اسلامی در صورتی که تمام راه ها برای جلوگیری از سقوط دیکتاتوری بشار اسد به بن بست برسد، آنگاه سناریوی تجزیه سوریه از زاویه منافع جمهوری اسلامی جاده صاف کن تشکیل دولت شیعه علوی با چشم انداز تسلط بر کردستان خواهد بود. در آنصورت اگر چه دولت شیعیان علوی کوچک تر می شود اما همچنان پایگاه قابل اتکایی برای حزب الله لبنان باقی خواهد ماند و آنچه که جمهوری اسلامی آنرا "محور مقاومت" می نامد حفظ خواهد شد. با در نظر گرفتن این احتمالات، باید در نظر داشت که اگر تحمل بقای برخی از پایگاه های ارتش و نیروهای امنیتی دولت بشار اسد در کانتون جزیره و تسلط آنها بر فرودگاه قامیشلو به لحاظ تاکتیکی ممکن است قابل درک باشد، اما در دراز مدت می تواند مخاطره آمیز گردد.

با وجود این مخاطرات و صف بندی های منطقه ای و جهانی که اشاره شد روشن است که سرنوشت جنبش مقاومت کوبانی و جنبش کردستان سوریه تنها در میدان جنگ خیابانی در کوبانی تعیین نمی شود. همانطور که تجربه تاکنونی هم نشان داده است، این جنبش اعتراضی در شهرهای ترکیه و جنبش جهانی پشتیبانی از مقاومت کوبانی بود که دولت ترکیه و آمریکا را از برخی مواضع خود به عقب نشاند. بنابراین دامن زدن به جنبش حمایت از کوبانی کماکان حیاتی و ضروری است.

در مورد شاخص های پیروزی جنبش مقاومت کوبانی باید گفت، یکی شاخص نظامی است، پیروزی در این جنگ مقاومت یعنی اینکه نیروهای دولت اسلامی نه تنها از شهر کوبانی، بلکه از تمام روستاهای اطراف که برای جلوگیری از تلفات مردم تخلیه شده بودند، بیرون رانده شوند. در قدم بعدی باید شرایطی تأمین شود که مردم کوبانی و روستاهای اطراف بتوانند به خانه و کار و زندگی خود برگردند. تضمین تداوم و ماندگاری حاکمیت توده ای در کوبانی و دیگر کانتون ها و ارتقاء این تجربه از دیگر شاخص های مهم پیروزی است. کوبانی به ویرانه تبدیل شده است، هزینه بازسازی کوبانی را همان قدرت ها و حکومت هایی باید پردازند که در شکل دادن به داعش و زمینه سازی برای تهاجم این جریان به کوبانی نقش داشته اند. جنبش مقاومت کوبانی و مردم کردستان سوریه در تمام این مراحل به جنبش همبستگی انسان های آزادپخواه

رشید رزاقی

داعش ابزار اصلاح مرزها یا نیروی هرج و مرج ساز جهت تعرض آمریکا؟



و بر ضعف آن پرده ساتری بکشد. در این راستا او قدرت اقتصادی چین و منابع نفتی تازه اکتشاف در آمریکا را مستمسک قرار داد و اعلام کرد: که خاورمیانه دیگر فاقد جذابیت استراتژیک است و باید توانائی‌های بالقوه نظامی و اقتصادی را معطوف به شرق و جنوب شرقی آسیا نماید. برآیند چنین روندی موجب شد تا استراتژیست‌ها و سیاستگذاران کاخ سفید اجرا و نشانه گذاری نقشه جدید خاورمیانه را به باد نسیان بسپارند! و حمایت از مرزهای واجب‌الحرمت ساکس - پیکو را بار دگر لازم الاجرا و تمامیت ارضی کشورهای منطقه را خدشه نا پذیر تلقی کنند. همچنانکه بر اساس نگرش جو بایدن معاون رئیس جمهوری آمریکا، مقامات این کشور حاضر به همگرایی با فراخوان جدایی و استقلال کردستان عراق تا اولین ساعات گسیل نیروهای داعش به مرزهای کردستان نشدند.

حوادث و رویدادهای شمال آفریقا، آمریکا و قدرت های غربی را بهوش آورد تا روحیه خوشبینی نسبت به پتانسیل اعتراضات خفته مردم خاورمیانه و اعتماد به مهار آن توسط قدرت های استبدادی را به کنار نهند و برای تقابل هوشمند و پیشگیرانه به تحرکات ضد سرمایه، طرح های بایگانی شده در آرشیوها را از نو فعال نمایند. سخنرانی تلویزیونی اواما در ۱۰ سپتامبر سال جاری نشان داد که او ضامن اجرا و تداوم دکترین و استراتژی "خاورمیانه جدید" است که توسط دولت بوش تدوین گردید. طبق تعهد جدید اواما، او همسان سازی ملیت ها در کشورهای تازه تأسیس مورد پیش بینی در نقشه خاور میانه جدید را در دستور روز کابینه خویش قرار داده است. هم اکنون مشاهده می شود که به تناسب قید و بندهای شرایط داخلی و جهانی که به آمریکا تحمیل شده، اواما تاکتیک های نظامی در راستای استراتژی خاور میانه ای خود را در چهارچوب شکل رهبری و همکاری با ائتلاف علیه داعش به نمایش گذاشته است. ائتلافی که مصداق "رفیق دزد و شریک قافله" را در اذهان زنده می کند.

محتوای ائتلاف برای آمریکا توصیف

کننده نظارت مستقیم این کشور بر

طرح "خاورمیانه بزرگ" از اتاق های فکری نئوکانهای آمریکا در فضای جدید تک قطبی جهانی پس از فروپاشی شوروی سابق تراوش نمود و ذهن افکار عمومی جهان بویژه خاورمیانه با آن آشنا شد. پس از عبور طرح مزبور از فراز و نشیب ها، کاندولیزا رایس وزیر خارجه کابینه جرج بوش در سال ۲۰۰۶ با طرح مجدد موضوع در تلاویو پایتخت اسرائیل، سکه اصطلاح "خاورمیانه جدید" را به نام خود ضرب نمود و پیگیری مسئله تجزیه و فشرده کردن مرزهای مصنوعی و منحرف نقشه ساکس - پیکو از ماترک سرزمین های خلافت عثمانی را به دستور کار وزارت خارجه و پنتاگون آمریکا سپرد. او با بزک کردن سخنان خود به معیارهای بشردوستانه برای حل بی ثباتی سیاسی و رنج و آزار ناشی از تحمیل مرزهای اجباری، نسخه بی شفای "مرزهای خونین" مبنی بر اصلاح مرزها بر یک بستر طبیعی و ارگانیک مشتمل بر ملت - دولت های کوچک - توأم با "زایمانی دردناک"، ضروری دانست. رایس در آن روزگار برای این منظور از استراتژی ای سخن به میان آورد که اهداف آن فقط از مضمون کتاب رالف پیترز سرهنگ بازنشسته پنتاگون تحت عنوان "هرگز دست از جنگ برندار" و طراح نقشه خاورمیانه جدید قابل استنباط است.

با گذشت یک دهه از آغاز قرن ۲۱ فرآیند جنگهای عراق و افغانستان برای آمریکا غیر منتظره بود و نا کامی در آن خواب های خوش آنها را برای "قرن آمریکایی" آشفته کرد. اتخاذ سیاست های انفعالی و انزواطلبانه کاخ سفید در دوره اواما، جهانیان را با این واقعیت آشنا ساخت که آمریکا علیرغم موقعیت برتر اقتصادی و نظامی از ظرفیت و توانمندی کافی برای حل یک جانبه مشکلات و مسایل سیاسی مطرح در منطقه خاورمیانه برخوردار نیست. و از دیگر سو، تحمیل واقعیت اتورپته چند جانبه گرایی بر سیاست خارجی آمریکا قدرت هژمونی او را کاهش داد. فشار افکار عمومی داخلی آمریکا و عوارض بحران اقتصادی و کسری بودجه، اواما را به موقعیتی سوق داد تا با بهانه ای آبرومندانه، به حفظ حیثیت کاخ سفید بپردازد

جهان نیاز دارند.

کوبانی و کردستان سوریه سرانجام مرحله جنگ مقاومت در مقابل نیروهای دولت اسلامی را پشت سر خواهد گذاشت و با توجه به پیچیدگی‌ها و آینده نامعلوم سوریه و ابهام در سرنوشت دولت مرکزی دوره ثبات نسبی در کردستان فرا خواهد رسید. کردستان سوریه دیگر به دوران قبل از ۲۰۱۱ باز نمی‌گردد. اگر در مرحله کنونی کسب پیروزی نظامی بر نیروهای دولت اسلامی، جلوگیری از غلطیدن کردستان به دامن فاجعه جنگ فرقه ای و مذهبی و خشی کردن فشارهای آمریکا و ترکیه برای به بیراهه بردن و به شکست کشاندن جنبش کردستان سوریه از اهمیت حیاتی برخوردار است، در دوره ثبات سیاسی، چگونگی سازماندهی اقتصاد این جامعه و تأمین یک سیستم رفاه اجتماعی در صدر مسائل قرار می‌گیرد. در این دوره آنچه روشن است نباید مانند کردستان عراق سرنوشت اقتصاد این جامعه را به دست نامرئی بازار آزاد سرمایه داری و یک سیستم مبتنی بر رانت خواری نفتی سپرد. کردستان سوریه اگر چه به لحاظ تولیدات کشاورزی خودکفا است اما در تمام دوران حاکمیت دیکتاتوری رژیم بعث قانونا از تبدیل شدن به یک منطقه صنعتی منع شده است. اگر چه در این منطقه یک طبقه کارگر صنعتی وجود ندارد، اما کارگران و مردم زحمتکش نیروی محرکه اصلی جنبش کردستان سوریه را تشکیل می‌دهند. حضور کارگران و مردم زحمتکش در مدیریت اقتصاد این جامعه یکی از ارکان برنامه ریزی اقتصادی با جهت گیری ضد سرمایه داری است. با حضور این نیرو در مدیریت اقتصاد جامعه، پیشروی تجربه حاکمیت توده ای و تأمین آزادی‌های سیاسی و دموکراتیک تا حدود زیادی تضمین می‌شود. آیا حزب اتحاد دموکراتیک "پ.ی.د" که از سیاست‌های "پ.ک.ک" پیروی می‌کند با ملغمه ای از دیدگاه‌های ناسیونالیستی و شبه آنارشیستی می‌تواند جنبش کردستان سوریه را از این مرحله نیز عبور دهد؟ اینجاست که محدودیت های عنصر ذهنی آینده و سرنوشت حاکمیت توده ای در کردستان سوریه را در هاله ای از ابهام فرو می‌برد. با این حال نباید جایگاه و اهمیت حضور توده های کارگر و مردم رنج‌دیده در صحنه سیاسی جامعه را دست کم گرفت، با حضور این نیرو و با پشتیبانی جنبش همبستگی می‌توان هر جریانی را برای پایبندی به دستاوردهای تاکنونی تحت فشار قرار داد. با این وصف همانطور که قبلا هم تأکید شد باید دلسوزانه از جنبش مقاومت کوبانی و از جنبش عادلانه مردم کردستان سوریه برای تحقق حق تعیین سرنوشت حمایت و پشتیبانی کرد تا بتوان به شناساندن و رفع این محدودیت ها نیز یاری رساند.

با افراد طایفه بنی قریظه، بنی نضیر و بنی قینقاع و نحوه سربریدن عصما بن مروان زن شاعره عرب در کنار نوزاد شیرخواره اش که در هجو پیامبر اسلام چکامه می سرود قابل شد.

بعد زمانی وحشیگری آنچنان منطبق شده که امروز بشریت با دیدن افعال داعش، از شنیدن کلمه الله اکبر بدنش به چندش می افتد و مصطلح لا الله الا الله و ... برایش مشمئز کننده است. براین منوال داعش و یا هر نیروی ارتجاعی دیگری، به سبب بیگانگی با مدنیت و انقلاب و تحولات بنیادین در جامعه، نمی تواند به پایگاه اجتماعی وسیع دست یابد و ناگزیر حامیان خود را در میان قدرت های مافوق مردم جستجو می کند و اغلب به ابزار تحقق اهداف همان قدرت ها مبدل می شود. داعش بنیاد گرا تفاله اسلام سیاسی است. جنبشی که از زمان آغاز فعالیت جمال الدین اسد آبادی و یار و هم پیمان او محمد عبده سودی بحال طبقات زحمتکش و محروم کشورهای مسلمان نشین نداشته و در خدمت به مطامع و اهداف

قدرت های سرمایه و استعمار و امپریالیست گام برداشته است. به عملکرد اخوان المسلمین در زمان جمال عبدالناصر و وقایع ملی کردن کانال سوئز بنگرید که چگونه به انگلیسی ها خدمت کردند! همین گروه در موج سواری از انقلاب مصر، سیاست هایش ترکیه و قطر، جمهوری اسلامی و قدرتهای غربی ارضا میکرد تا جلب رضایت مردم .

همین داعش شیعی - ایرانی خودمان، ملاک و سند گویایی برای تضييع حقوق محرومان و برآوردن منافع قدرتمداران است. داعش محصول و فرزند جنگ سرد و ۶۵ سال تلاش عربستان در ضدیت با کمونیستها است که آزادی سیاسی و اقتصادی انسانها، حقوق زن و رفاه و ترقی را برای جامعه می طلبند. اکنون نیز که جهان سرمایه دچار بحران عمیق اقتصادی است و استثمار و ریاضت کشی انسانها به مرز غیر قابل تحمل رسیده و تهدید انفجارات و انقلابات اجتماعی جدی شده است این نیروی وحشی را به جان جوامع خاورمیانه انداخته اند تا مفهوم زندگی واقعی آنها تحت الشعاع موضوعاتی واهی چون اصلاح مرز و انتقام گیری سنی از شیعه و اسلام از کفر، نا دیده گرفته شود و از فرصت تلاش و فکرکردن برای علت یابی سرنوشتی که به آن دچار شده اند باز مانده.

هر فرد آگاه، بدرستی واقف است که نظام اقتصادی جهان و قدرت های سیاسی

همفکر او به توسط آمریکا و یا در کمپ های اردن و ترکیه انجام گرفته باشد یک واقعیت را بیان می کند و آن اینست در قالب و چهار چوب سرخوردگی سیاسی سنی های عراق و سوریه تحت دیکتاتور منشی حکومت های مرکزی، ثروتمندترین و بزرگترین اپوزیسیون کنونی جهان شکل گرفته که به مانند ابزار سیاست خارجی آمریکا و کشورهای منطقه از آن استفاده می شود. عربستان با آن جنگ متوازن سازی قدرت و نفوذ منطقه ای و تسویه حساب با شیعه و جمهوری اسلامی را پیش می برد و ترکیه برای سرکوب کردن کاتون های کردی جانبدار "پ.ک.ک" و هر دو همسوی با یکدیگر برای فشار آوردن بر بشار اسد از آن بهره می برند. آمریکا نیز مقاصد متنوعی را دنبال می کند. وی برای متوازن سازی در عراق، و محدود کردن زیاده خواهی و پا فرا گذاری نیروهای داخلی و منطقه ای در این کشور به چنین نیرویی نیازمند بود و از سویی به مثابه ابزار و بسترسازی پیاده کردن نقشه خاورمیانه



جدید دست کم تا یک مرحله خاص و در محدوده معینی حداکثر بهره برداری را از آن خواهد کرد.

شاید این تصور به ذهن متبادر شود که اپوزیسیون قدرتمند چرا چنین آلت دست قرار گرفته و از شیوه مبارزه انقلابی در جهت منافع مردم بری است. داعش یک جریان سلفی است که شیوه رفتار و تسخیر سرزمین و نحوه اجرای احکام اسلامی را بطور کامل و منطبق بر احکام قرآنی و سنت و روش صدر اسلام، یعنی از زمان پیامبر اسلام تا تتمه صحابه صالحین اجرا می کند. بعضی ها از سر حفظ آبرو برای اسلام این جریان را مسلمان نمی دانند - که سخت در اشتباهند. زیرا تاریخ شواهد بیشماری از مشابهات جهادی متقدمین و این متأخرین در اختیار دارد که خلاف ادعای آنها را اثبات می کند. مطالعه غیر جانبدارانه تاریخ اسلام نشان می دهد: که هیچ تفاوتی را نمی توان بین صدور فرمان و کشتار اسیران و تجاوز جنسی و عنیمت گیری و خرید و فروش دختران شنگال

درگیری ها، بهمراه کاربرد محدود نیروی هوایی در غیاب نیروی زمینی و بکارگیری پیاده نظام بومی برای ایجاد توازن و یا پیشروی احتمالی است. یعنی صحنه آرایبی معرکه جنگی با هزینه کم و سود زیاد برای تحقق منافع استراتژیکی آمریکا. بر اساس محاسبات نظامی سواي منافع کاربردی، پرتاب هر موشک از هواپیماهای جنگی آمریکا به سوی کمین گاه های داعش حدود یک و نیم میلیون دلار برای کشور طرف حساب پنتاگون هزینه در بردارد.

از خوانش نقشه جدید خاورمیانه که توسط سرهنگ دوم بازنشسته رالف پیترز طراحی و در سال ۲۰۰۶ در ژورنال نیروهای مسلح آمریکا به چاپ رسید چنین برداشت می شود که: از ۶ کشور ایران، عراق، عربستان، ترکیه، سوریه و افغانستان، ۱۴ کشور بر اساس ملت - دولت و همسانی نژادی و مذهبی تأسیس می شود. رالف در نقشه مزبور به "ژئوپلیتیک گربه ایرانی" سکندری می زند و پس از ولو

کردن آن بر زمین سیاسی : سرش به کشورهای آذربایجان و کردستان بزرگ، پرو پاچه اش به بلوچستان، دست و بالش به عربستان شیعه الحاق می کند. فقط شکمبه و امحاء و احشاء آن برای ناسیونالیسم شیعه ایران باقی میماند به انضمام آنکه دمشق به سوی استان های هرات، بادغیس و فراه در افغانستان درازتر می شود. تجزیه عربستان مشتمل بر تشکیل دولت مشابه واتیکان در مکه و مدینه و الحاق قسمت هایی از آن به یمن است. عراق به سه کشور کردی و عرب سنی و شیعه تقسیم می گردد و در سوریه نیز بجز الحاق منطقه شمال شرقی به کردستان، دو کشور قومی و مذهبی با عناوین علوی و دروزی پا به عرصه وجود می گذارند. تغییرات کشوری دیگری در این نقشه قابل رؤیت است که پرداختن به آنها به مجال بیشتر نیاز دارد.

فرو نشاندن جنبش اعتراضی توده های معترض سوریه به عملکرد سرمایه دارانه و برنامه ریاضتی دولت بشار اسد و جایگزین کردن جنگ فرقه ای و تجهیز نیروهای مرتجع اسلامی بویژه داعش در این کشور، فرصت های جدیدی را برای نیروهای منطقه و فرا منطقه ای ایجاد کرد. گزارشات متعددی در مورد سازماندهی و حمایت لجستیکی از داعش به توسط آمریکا، ترکیه، عربستان و کشورهای حاشیه خلیج فارس در رسانه ها منعکس گردیده است. حال این آماده سازی در زندان "بوکا" در ۶۵ کیلومتری بصره برای تعلیم و پرورش ابوبکر بغدادی و ۲۳ هزار زندانی

اوباما نیز به این اصلاح سازی از چشم منافع سرمایه داران آمریکا نگاه می کند و ثبات منطقه و پایان درد و رنج توده های محروم و ستمکش برایش از این زاویه مفهوم و اهمیت دارد. از ناگفته ها پیداست با عملی شدن چنین نقشه ای، دست کم همسان با عمر نقشه ساکس - پیکو، از نو باید رنج و محرومیت را بر دوش خود تقبل کرد. از آنجائیکه فقدان دموکراسی و عدم وجود حکومتی دموکراتیک در ایران از موانع حل مشکل ملت های زیر سلطه و اصلاح مرزها با روش غیر خشونت و دور از خونریزی است. از تاریخ باید درس گرفت و آموزه های آنرا بکار گرفت، تاریخ قرن گذشته نشان داده که هرگاه طبقه کارگر از قدرت تعیین کننده و اثر گذار برخوردار بوده، اصلاح مرز با آرامش و امنیت، ممکن و عملی شده است. نمونه آن جدایی کشور فنلاند از شوروی در بعد از انقلاب اکتبر و نروژ از سوئد است. در شوروی طبقه کارگر ماشین دولتی را متصرف شده بود، و در سوئد کارگران دارای اتوریتته و از قدرت اجتماعی قابل ملاحظه برخوردار بودند. در ایران بعثت تکثر ملیت ها و مسائل حاد طبقاتی، مسئله اصلاح مرز و رعایت حق تعیین سرنوشت برای ملیت های مختلف تا حدودی بغرنج و انجام آن از هر نیرویی، بویژه نیروهای بورژوازی ساخته نیست. نیازمند نیرویی است که در قبال منافع اقتصادی و معنوی و فرهنگی و آزادی انسانها بدور از تبعیض و تفکیک و تفاوت مسئولیت پذیر باشد. کارگران قدرتمند، چه حاکمیت را متصرف کرده باشند و یا از هژمونی اجتماعی برخوردار باشند، منفعت طبقاتی و خصوصیت انسانگرایی آنها ایجاب می کند مسئله ملی را به شیوه انقلابی، بدون خشونت و خونریزی و با کمترین درد زایمان حل و فصل نمایند.

حکومتی و در نهایت سقوط حاکمیت خود تلقی می کنند. بطور یقین تجزیه کشور، تلاطم و شورش های داخلی و قیام های زحمتکشان و توده های نا راضی را نیز در پی دارد. در صورت وقوع چنین اوضاعی، مطمئنا برآیند آن به منزله پایان اسلام و جمهوریتش در ایران خواهد بود. ناسیونالیسم کرد با توجه به تجربه کردستان عراق و بنا بر سرشت طبقاتی که تاریخا از پیشبرد یک مبارزه انقلابی برای دستیابی به حقوق ملی واهمه داشته، از بیم افزایش توقع توده های مردم در مشارکت و اعمال اراده در حاکمیت، چشم امید به اقدامات تحول بخش قدرت های خارجی دوخته اند و برخلاف جمهوری اسلامی آن "هرج و مرج سازنده" مورد نظر آمریکا به مذاقشان خوشایند است. اجرای چنین پروژه هرج و مرج سازی با داعش و بدون او، برای اصلاح مرزها توسط آمریکا برای توده مردم زحمتکش و کارگران - بویژه در کردستان ایران متضمن برآوردن آمال های صد ساله نیست. اقدام به اعمال جنگی به بهانه ایجاد مرزهای طبیعی و ارگانیک، اهداف دیگری را در پشت پرده دارد که جز تحقق منافع سرمایه داران شرکت های فراملیتی تعبیر دیگری ندارد. همچنانکه اختلاط و آمیختگی قومی و مذهبی و شکاف احزاب رقیب و صدها پیچیدگی دیگر مانع از شکل گیری مرز های امن و امنیت برای ساکنان داخل این مرزها است. اگر دیدگاه به اصطلاح بشر دوستانه روسای دول امپریالیستی را در این مورد مقایسه کنیم هیچگاه سوز و غم خواری چرچیل برای تحمل رنج و زحمت مردم خاورمیانه از اوباما نه تنها کمتر نبود، بلکه بیشتر نیز بود. چرچیل ضامن اجرای طرح ساکس - پیکو بود، و با وجود داشتن چنین ظاهر پر احساسی، اما تأمین منافع ملی انگلیس برایش در اولویت بود، نه، درد و رنج دیگران!

برآمده از آن به خاطر موقعیت استراتژیکی و وجود منابع انرژی و بازار پرجمعیت خاورمیانه که منافع سیاسی و اقتصادی شان را تأمین می کند تمایلی به اصلاح مرزهای این منطقه به شیوه دموکراتیک ندارند و هنوز ابزار مؤثری جز جنگ برای اصلاح مرزها ابداع نکرده اند. همچنین مردم این کشورها را به بهانه داشتن فرهنگ معیوب سزاوار کسب دموکراسی واقعی و در اختیار گرفتن سرنوشت خویش نمی دانند. حتی مراجعه به افکار عمومی همچون اسکاتلند و کبک و باسک برای اصلاح مرز را تابو می دانند. لذا ایجاد "هرج و مرج سازنده" آنهم به توسط نیرویی وحشی چون داعش را دردی توصیف می کنند که به قول کاندولیزا رایس برای زایمان مرزهای جدید ضرورت دارد. اکنون ذهنیت سازی و تبلیغات براه افتاده و تحلیلگران پیش بینی ها را یکی پس از دیگری عرضه می کنند و نوزاد از رحم خارج نشده را قنداق پیچی می کنند. موردخای کدار استاد دانشگاه باریان و تحلیلگر برجسته اسرائیلی در این امر پیشقدم است و از تشکیل سرزمین خلافت اسلامی در عراق و سوریه خبر رسانی می کند و به کردهای عراق دلداری و مژده می دهد که: "هرچند یورش داعش به آنها زیان و خسارت رسانده است، اما فرصت های امیدوار کننده ای ایجاد کرد تا آمادگی کردستان برای اعلام زود هنگام استقلال آشکار شود." به روی میز گذاشتن برنامه خاور میانه جدید با پروژه "هرج و مرج سازنده" برای ناسیونالیسم کرد متردد در راهروهای وزارت خارجه آمریکا شعف آور و برای جمهوری اسلامی دهشت زا است. سران جمهوری اسلامی پیدایش هر نوع هرج و مرج در نوار مرزی، یا مناطق مختلف کشور را مترادف با متزلزل شدن پایه های

از سایت های حزب
کمونیست ایران و
کومه له دیدن کنید!

سایت تلویزیون کومه له



www.tvkomala.com

سایت کومه له



www.komalah.org

سایت حزب کمونیست ایران



www.cpiran.org

نماینده کومه له در خارج کشور

K.K. P.O.Box75026
750 26 Uppsala - Sweden
Fax: 004686030981

representation@komalah.org

Tel: 0046 8 6030981

دوشنبه و جمعه از ساعت 19 تا 22 به وقت اروپا

آدرس های حزب کمونیست ایران و کومه له

کمیته خارج کشور

0046-707 254 016

kkh@cpiran.org

دبیرخانه حزب کمونیست ایران

C.D.C.R.I. Box 2018

127 02 Skärholmen

SWEDEN

cpi@cpiran.org

محمد نبوی



"بیم و امید" های رژیم جمهوری اسلامی در دوره روحانی

(بخش ششم)

ویژه ای که طبقه کارگر در مبارزه طبقاتی دارد، این طبقه را از طبقه ای در خود به طبقه ای برای خود تبدیل می کند و میزان موفقیت و پیشروی طبقه کارگر برای تغییر توازن قوا به نفع خود و توانائی اش را در پیوستن جنبش های اجتماعی برای نبرد نهائی چند برابر خواهد کرد. برعکس اگر طبقه کارگر به ویژگی قدرت خود واقف نباشد و توازن قوا را صرفا با مسابقه و رقابت با طبقه سرمایه دار و جریانات بورژوازی به حساب آورد قادر نخواهد بود توازن قوا را به نفع خود تغییر دهد. برای اینکه بتوانیم شناخت درستی از قدرت و امکانات واقعی طبقه کارگر در نبرد طبقاتی داشته باشیم، بهتر است آن را بصورت زیر دسته بندی نماییم.

سازمان تولید (مرکز ثقل و قدرت منحصر به فرد طبقه کارگر)

مرکز ثقل و قدرت استثنائی و منحصربه فرد طبقه کارگر، سازمان تولید است. نقش طبقه کارگر در سازمان تولید و نقش سازمان تولید در حیات جامعه، طبقه کارگر را در موقعیتی تماما متفاوت و استثنائی قرار داده است. موقعیتی بسیار قدرتمند و منحصربه فرد. ممکن است بخشی از قدرت طبقه کارگر مربوط به کثرت این طبقه باشد اما به یقین می توان گفت که این کثرت طبقه کارگر نیست که در توازن قوا و تعیین تکلیف مبارزه طبقاتی، حرف آخر را می زند، بلکه نقش طبقه کارگر در سازمان تولید است که این اقتدار منحصر به فرد را به طبقه کارگر بخشیده است. عبارت دیگر در مناسبات تولید سرمایه داری، مهم نیست طبقه کارگر در جامعه اکثریت است یا اقلیت؛ مهم نیست در جامعه چند نفر دهقان و یا دکاندار و یا کارمند دولت و یا کارگر اند، بلکه مهم این است که اولاً ثروت جامعه در رابطه تولیدی میان کارگر و سرمایه دار تولید و توزیع می شود و دوما کارگر برخلاف دهقان یا خرده بورژوا منفرد و مجزا و پراکنده نیست؛ بلکه نقش اش را در جامعه و در مناسبات تولیدی بصورت جمعی انجام می دهد. در واقع این موقعیت طبقه کارگر در مناسبات تولید سرمایه داری پاشنه آشیل بورژوازی است. جامعه سرمایه داری هستی اش به وجود کارگر گره خورده است. ثروت و نعمت اساسا از کانال روابط تولیدی سرمایه داری می گذرد. در این سیستم یکی مزد می دهد یکی مزد می گیرد. ←

بحث قبل تمرکز بر امکانات بورژوازی برای سرکوب مبارزه طبقاتی طبقه کارگر بود، چه در ابعاد سرکوب فیزیکی و چه در حیطه دستگاه تحمیق اش. در این بخش از نوشته، سوال این است که:

زنان، فعالین جنبش های اجتماعی، توده های مردم و در رأس آنها طبقه کارگر و کمونیست ها چه امکاناتی در مقابل امکانات بورژوازی دارند؟ و به چه چیز و چه مکانیسم هائی میتوانند اتکا کنند؟

واقعیت این است که در مقابل امکانات عظیم بورژوازی، که قبلا مهمترین سرفصل های آن را برشمردیم، فعالین جنبش های اجتماعی و در رأس آنها طبقه کارگر نیز امکاناتی در اختیار دارند. این امکانات اگر چه در مقایسه با امکانات سرمایه داری از لحاظ کمی بسیار ضعیف تر است، اما بعضی از این امکانات در نوع خود بسیار مهم و قابل توجه می باشند.

اگر چه فعالین جنبش های اجتماعی و طبقه کارگر نیز می توانند و قاعدتا باید از امکاناتی شبیه آنچه که بورژوازی دارد، مانند نشریه، رسانه های جمعی از قبیل رادیو و تلویزیون، امکانات اینترنتی و غیره استفاده کنند، اما با وصف این نباید فراموش کرد که از لحاظ کمیت، امکانات طبقه کارگر و متحدین این طبقه قطره ایست از دریای امکاناتی که بورژوازی بگونه ای هم بین المللی و هم محلی از آن برخوردار است. پرداختن به توازن قوای طبقاتی حاکی از این واقعیت است که اگر در تخمین و برآورد کردن امکانات بورژوازی و طبقه کارگر برای تعیین توازن قوا و تعیین تاکتیک های مبارزاتی، طبقه کارگر متوجه قدرت واقعی خود نباشد، در کابوس رعب و وحشتی قرار می گیرد که همواره هدف بورژوازی است و در واقع به این شیوه است که سرمایه داری مانع از دستیابی طبقه کارگر به قدرت لایزالش می شود.

در مبارزه طبقاتی، اگر چه ضروری است که طبقه کارگر قدرت و امکانات بورژوازی را برسمیت بشناسد اما درعین حال ضروری است به این حقیقت نیز واقف باشد که مبارزه طبقاتی یک مبارزه نامتقارن است. نامتقارن بودن که مخصوصا برای طبقه کارگر و جنبش های اجتماعی متحد این طبقه اهمیت دارد به این معنی است که آنان بدانند که کارگران و متحدین شان با سلاح ویژه خود و امکانات خاص خود، وارد این جنگ می شوند. شناخت و توسل به قدرت و توان

در پنج بخش گذشته ضمن پرداختن به اوضاع سیاسی ایران به مهمترین شاخص های وضعیت بحرانی نظام جمهوری اسلامی در سال های اخیر اشاره شد. به مولفه های اساسی این دوره، از جمله به: "تشدید اختلافات داخلی، آشفتگی بیش از پیش اوضاع اقتصادی در نتیجه بحران سرمایه داری ایران و تحریم های ایالات متحده امریکا و اتحادیه اروپا، وجود نارضایتی گسترده در سطح جامعه و همچنین ترس و نگرانی توده های مردم از خطر حمله دول امپریالیستی" اشاره گردید و توضیح داده شد که دولت روحانی بر بستر این اوضاع و احوال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی شکل گرفت.

در بخش های گذشته همچنین به "توازن قوای طبقاتی در واقعیت بخشیدن به بیم و امید های دولت روحانی، به تشریح بستری که بخش قابل توجهی از توده های مردم ایران را نسبت به، بر سر کار آمدن دولت روحانی متوهم کرد، اشاره شد." استدلال شد که رژیم جمهوری اسلامی بعد از موفقیت اش در به شکست کشاندن انقلاب ۵۷ (مقطع خرداد ۱۳۶۰ شمسی) در ۳۳ سال گذشته اگر چه توازن قوای طبقاتی به نفعش بوده اما قادر نشده شرایط متعارف باز تولید سرمایه و ایجاد دولت قانون و فراگیر بورژوازی را در ایران تأمین نماید. همچنین در تشریح مبانی اقتصادی رژیم جمهوری اسلامی در دوره روحانی، به تلاش این رژیم برای پائین نگهداشتن هزینه انسانی تولید، به تداوم سیاست خصوصی سازی، به اعمال سیاست مالی منبعث از برنامه های اقتصادی نئولیبرالیسم و به حذف تدریجی سوبسیدها پرداختیم و بالاخره در بخش پنجم بطور مختصر در مورد توان و امکانات بورژوازی بصورت عام و توان و قدرت دولت سرمایه داری جمهوری اسلامی (در دوره روحانی) بصورت مشخص تر صحبت کردیم. توضیح دادیم که سرمایه داری ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی امکانات بسیار زیادی از قبیل، دولت، پارلمان، قانون، دادگاه، زندان، وزارت اطلاعات، مسجد، و آخوند دارد، آیت الله دارد، حزب الله دارد، احزاب ناسیونالیست و لیبرال و خلاصه اینکه انواع و اقسام مزدور و دستگاه های سرکوبگر و تحمیق دارد و بصورت گسترده و غیرمتعارف از مذهب و خرافات مذهبی استفاده می کند. در

این وضعیت طبقه کارگر را در یک موقعیت استثنایی ای قرار می دهد که سیراقتشار اجتماعی چنین موقعیتی ندارند. این موقعیت به طبقه کارگر امکان می دهد که قادر باشد حتی در شرایط غیرانقلابی جامعه را از حرکت بازدارد. کاری که سیراقتشار اجتماعی حتی ممکن است در شرایط انقلابی هم قادر به انجام آن نباشند. دهقان، کشاورز یا دکانداران و یا حتی کارمندان نمی توانند این نقش را در سازمان تولید داشته باشند. دهقان و خرده بورژوا، دانشجو و کارمند نمی توانند جامعه را از حرکت باز دارند. در نظر بگیرید که در روز معینی کارگران صنایع نفت و شبکه های آب رسانی و موسسات تولید برق و شهرداری ها و شرکت حمل و نقل و مواصلات و معلمین و کارگران نانویی ها دست از کار بکشند. در نتیجه این دست از کار کشیدن ها، مدارس و ادارات و بیمارستان ها تعطیل شود و انباشت زباله ها و تاریکی و کمبود نان و آب آشامیدنی مزید بر علت گردد و این وضعیت چندین روز ادامه پیدا کند. در مدت زمان نه چندان زیادی، ماشین عظیم سرکوب بورژوازی از کار می افتد. وسایل نقلیه قوای انتظامی و موتورسیکلت انصار حزب الله و بسیجی ها و لباس شخصی ها از حرکت باز می ماند. ارتش در پادگانها زمین گیر می شود. مانور تانک و سلاح سنگین، دیگر، توده های مردم را مرعوب نمی کند. زرادخانه دولت از تولید مهمات باز می ماند. این قدرت عظیمی است که طبقه کارگر دارد و این قدرت عظیمی است که دیگر اقتشار و سایر جنبش های اجتماعی ندارند و متوجه آن نیستند.

در پرتو این توان منحصر به فرد و استثنائی است، که سایر جنبش های اجتماعی و سایر اقتشار اجتماعی پی به توان واقعی طبقه کارگر می برند و از لحاظ مادی به رهبری این طبقه تمکین می کنند. امری که بطور روتین و بدون قدرت ناشی از سازمان تولید، برای اقتشار خرده بورژوا و روشنفکران و حتی دانشجویان، ممکن است غیر قابل تصور باشد. بعبارت دیگر طبقه کارگری که می خواهد در مقابل بورژوازی بایستد، با اتکا به این قدرت، یعنی اتکا به واقعیت کارگر بودنش در جامعه، که در سازمان تولید، و نه در خیابان، نهفته است، می تواند در مقابل بورژوازی بایستد و فعالیت اش را سازمان دهد.

طبقه کارگر، با انکشاف قدرت ناشی از موجودیت اش، در سازمان تولید است که متوجه می شود آنچه آن ذخیره ای از توان دارد که تمام قدرت بورژوازی در مقابل اش رنگ می بازد. این قدرت طبقه کارگر پایان ناپذیر است. بورژوازی از سر منفعت طبقاتی اش و

کارگر در مقابله با طبقه سرمایه دار چیست؟ در وهله اول باید گفت، مرکز ثقل قدرت طبقه کارگر در سازمان تولید جامعه است. سرمایه داری پیرامون سازمان یافتن جمعی و توسعه طبقه کارگر برای تولید یا توزیع و انباشت سرمایه و سود و ثروت زنده است. طبقه کارگر در چارچوب روابط تولیدی و سازمان تولید دارای آنچه آن سطحی از پیوند و به هم بافتگی می شود، که هیچ طبقه و قشر اجتماعی آنرا دارا نمی باشد. سرمایه داری نه تنها قادر به از میان بردن این بهم بافتگی و پیوند یا بعبارت دیگر قادر به از میان بردن سازمان تولید، نیست بلکه بدون سازمان تولید، نابود می شود.

اگرچه سازمان تولید، پاشنه آشیل بورژوازی است و اگرچه سازمان تولید مرکز ثقل قدرت طبقه کارگر در انقلاب اجتماعی است، اما نباید فراموش کرد که این توان و پتانسیل زمانی به قدرت بالفعل تبدیل می شود که طبقه کارگر، ملزومات استفاده از آن را فراهم کرده باشد. بعبارت دیگر، سازمان تولید و نقش آن در توازن قوای طبقاتی برای طبقه کارگر یک توان و قدرت دوفاکتور است. بدین معنی که سرمایه داری از قبل سازمان تولید یا بعبارت دیگر از سایه سرسازمان تولید کارگران است که سود به جیب می زند و سرمایه انباشت می کند و فقط زمانی طبقه کارگر می تواند، از این پتانسیل به نفع خود استفاده کند که، ایده لغومالکیت خصوصی و اعمال اراده، سازمان دادن تولید برای مصرف اجتماعی را به باوربخش مهمی از اعضای سازمان تولید، یعنی به باورسازمان انقلابیون حرفه ای، تبدیل کرده باشد. بنابراین، سازمان انقلابیون حرفه ای دومین مکانیزمی است که اساسا میتواند پتانسیل طبقه کارگر و متحدین این طبقه را در مبارزه طبقاتی از قوه به فعل واژدهن به عمل درآورد.

سازمان انقلابیون حرفه ای

دومین مکانیزم حیاتی و بسیار مهم که بدون آن، اساسا سازمان تولید و جوهر وجودی طبقه کارگر بدون فایده می ماند، سازمان انقلابیون حرفه ای یا شبکه انقلابیون حرفه ای یا مغز و سیستم فرمان دهنده طبقه کارگر و متحدین این طبقه است. مکانیزمی که طبقه کارگر در فعالیت مستمر و پابرجای خود نمیتواند آن را نادیده بگیرد و اگر این مکانیزم را نادیده گرفت و از آن غافل شد، قاعدتا هیچ شانس در مقابل طبقه سرمایه دار برای تغییر توازن قوا نخواهد داشت.

قبلا وقتی از امکانات و قدرت سرمایه داران صحبت کردیم، بیان شد که، این قدرت و توان، رویهم رفته در دو زمینه بکارگرفته می شود. بعبارت ساده تر، دارای دو بُعد است. ←

خرده بورژوازی از سر، سرگردانی طبقاتی اش و تمام ایدئولوژی و جنبش های بورژوایی و لیبرالی و تمام نهادهای مذهبی و سیستم خرافه متعلق به آن، متوجه این است که طبقه کارگر را از این اهرم قدرتی که دارد، دور کند. ذهنش را از اهمیت حیاتی و نقش سازمان طبقه کارگر به عنوان طبقه و در بطن سازمان تولید جامعه منحرف نماید. بورژوازی در این راستا، استفاده از امکان سازمان تولید، یعنی اعتصاب، را ممنوع اعلام می کند و خرده بورژوازی تلاش میکند طبقه کارگر را قانع کند که صرفا در خیابان و یا اساسا از طریق مبارزه انتخاباتی و پارلمانی و قانونی و یا بعضا از طریق مبارزه مسلحانه می تواند بورژوازی را شکست بدهد.

بورژوازی دست از کار کشیدن توسط کارگر را بزرگترین جرم و هر جنبش و سازمان کارگری ای که به این اهرم اتکا داشته باشد را ممنوع اعلام می کند. خرده بورژوا و جنبش های بورژوایی که اصولا فاقد سازمان تولیدی هستند و به جایگاه تولیدی تعلق ندارند، قرار دادن آن را در استراتژی شان نا لازم می یابند. واقعیت این است که جنبش های اجتماعی، اگر مبنایش بر سازمان طبقه کارگر در تولید نباشد با هیچ رشادت و از خود گذشتگی و قهرمانی و حماسه آفرینی، نمی تواند در جنگ علیه بورژوازی پیروز شود. اهمیت سازمان تولید در مبارزه طبقاتی بیانگر این راستی است که مکانیزم طبقه کارگر برای دفاع از خود و برای تعرض به سرمایه داری، برای بهم زدن توازن قوا و تلاش برای دستیابی به قدرت سیاسی، با مکانیزم بورژوازی و مکانیزم خرده بورژوازی کاملا متفاوت است. بهمین جهت است که جنگ طبقاتی برای طبقه کارگر یک جنگ نا متقارن است. طبقه کارگر با توجه به نقش اش در سازمان تولید است که تشخیص می دهد، با رقابت با سازمان ها و احزاب بورژوایی در میدان خود آن ها قادر نخواهد شد به پیروزی برسد. سرمایه داری با هر مکانیزمی که در اختیار داشته باشد و به هر درجه ای که بتواند و قادر باشد طبقه کارگر را سرکوب کند، اما نمی تواند و قادر نخواهد بود، کارگر سازمان یافته حول تولید یا توزیع را منحل کند. چون انحلال سازمان تولید عملا به معنای انحلال سرمایه داری است و این کار، خود بورژوازی را منحل می کند. جادوی طبقه کارگر و قدرت استثنائی کارگران در این نهفته است که سرمایه داری در پروسه توسعه سود و ارزش اضافی و انباشت سرمایه، برخلاف خواست و تمایل خودش، طبقه کارگر و قدرت طبقه کارگر در سازمان تولید را دائما افزایش می دهد. بنابراین در جواب به این سؤال که مهمترین امکانات طبقه

بُعد سرکوب و بُعد تحمیق و دامن زدن به خرافات سیاسی و فرهنگی مانند مذهب، ناسیونالیسم، لیبرالیسم، فاشیسم، سندیکالیسم و غیره. و گفتیم طبقه کارگر در مقابل هر دو بُعد آسیب پذیر است. ابزارها و امکانات و توان سرمایه‌داری از هر دو بعد طبقه کارگر و متحدین این طبقه را که اساساً روشنفکران انقلابی و زنان و آزادخواهان هستند مورد تعرض قرار می‌دهد. طبقه کارگر و متحدین این طبقه با توان بالقوه خود که سازمان تولید است و با مغزی که قادر به هدایت و استفاده از این ابزار است می‌تواند تعرض بورژوازی را در هر دو بعد خنثی کند.

نگاهی اجمالی به این دو بعد از توان و قدرت رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی و مقایسه این توانایی با سرمایه‌داری زمان پهلوی و همچنین مقایسه دوره‌های متفاوت در خود رژیم جمهوری اسلامی، روشن می‌شود که در دوره روحانی، بعد سرکوب متکی به پیشرفته‌ترین ابزارها، پیشرفته‌ترین متدها و روشها است. از استراق سمع گرفته تا ایجاد شبکه‌ها و تشکیلات‌های زرد کارگری و از بازجویی تا پیچیده‌ترین جنگ‌های روانی، تبلیغاتی و فرهنگی. از بکارگیری و استفاده از انصارالله و حزب الله گرفته تا سازمان‌ها و تشکل‌های لیبرالی و اصلاح طلبان فارس و ترک و عرب و بلوچ و کرد نه تنها کمتر از دولت‌های قبلی نیست، بلکه در توافق با خامنه‌ای به درجه بیشتری قادر شده با استفاده از توهم توده‌ها، بعد سرکوب را برای توده‌های مردم قابل قبول تر کند.

در دوره پهلوی اگر ساواک می‌خواست، جاسوسی فعالین کارگری و دانشجویی را بکند مجبور بود جاسوس و عنصر خود را در این فعالیت‌ها نفوذ بدهد. امروز در دوره روحانی همه جا دوربین مدار بسته کار گذاشته‌اند حتی از رد یابی تلفن‌های موبایل و امکانات ماهواره‌ای استفاده می‌کنند تا روابط را ببینند و تعقیب کنند. جمهوری اسلامی امروز در ایران در دانشگاه، در کارخانه، در محله و خیابان پایتخت و شهرهای بزرگ، دوربین‌های مخفی مدار بسته کار گذاشته است. دولت روحانی اینترنت را کنترل می‌کند، بازجویی‌های امروز در دوره جمهوری اسلامی و با شیوه‌های وزارت اطلاعات و اطلاعات سپاه پاسداران و چندین نهاد اطلاعاتی موازی، بسیار پیشرفته‌تر و پیچیده‌تر از شیوه‌های ساواک است. امروز می‌توانند حتی بدون شکنجه جسمی قربانی یا متهم را بشکنند.

در مقابل با این دستگاه سرکوب و جاسوسی، در مقابل با این دستگاه تولید خرافه و تحمیق

و توهم آفرینی، فعالیت طبقه کارگر و متحدین این طبقه، بسیار ضروری است به شبکه‌ای از فعالین متکی باشد که حرفه‌ای هستند. در غیاب چنین شبکه‌ای از فعالین حرفه‌ای کل فعالیت پراکنده طبقه کارگر و متحدین این طبقه کم‌تأثیر و موقتی خواهد بود. طبقه کارگر اگر متکی به سازمانی از انقلابیون حرفه‌ای نباشد نه قدرت مقابل با موج خرافه و توهم پراکنی را دارد و نه می‌تواند در مقابل دستگاه پلیس و وزارت اطلاعات رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی مقاومت کند.

مکانیسم روابط اجتماعی

و جنبش‌های اجتماعی

در مبحث توان و قدرت واقعی طبقه کارگر در توازن قوای طبقاتی، اگر چه مهمترین اهرم قدرت طبقه کارگر، وجود کارگر در بطن روابط تولیدی و سازمان تولید است، اما همراه با قرار گرفتن طبقه کارگر در این روابط تولیدی، به ناچار و در مبارزه طبقاتی، روابط اجتماعی و مبارزاتی ویژه خود را شکل می‌دهد. همانطور که بورژوازی به هیچ وسیله‌ای نمی‌تواند وجود کارگر را در روابط تولیدی نادیده بگیرد و یا از میان ببرد و منطق سود و ارزش اضافی و انباشت سرمایه، سرمایه‌دار را مجبور می‌کند که این روابط را گسترش دهد، به طریق اولی سرمایه‌داری نمی‌تواند رابطه اجتماعی و مبارزاتی طبقه کارگر، که به حکم قرار گرفتن در چنین روابط تولیدی بوجود آمده است را از میان ببرد. طبقه بورژوا همراه روابط تولیدی سرمایه‌داری ناچار است تا کارگر و شبکه‌های اجتماعی و مبارزاتی، مخصوصاً روابط و شبکه‌های اجتماعی فعالین و رهبران کارگری را که بوجود آمده اند را به رسمیت بشناسد. کارگر در محل کار و در محل زیست خود بطور خود بخودی وارد چنین روابطی می‌شود. خانواده کارگری خود یک واحد کارگری است. در نتیجه محله کارگری هم جزئی از سازمان تولیدی و اجتماعی طبقه کارگر است. جریانات بورژوائی و خرده بورژواها همواره سعی می‌کنند که طبقه کارگر را از سازمان طبقاتی خود محروم کنند و دائماً در تلاش اند به کارگر بقبولانند که در کوچه و بازار و محله خود را کارگر نداند و از مکانیزمی که هست و نیست وی را تشکیل می‌دهد (یعنی سازمان تولید و روابط اجتماعی مربوط به آن) فاصله بگیرد غافل از اینکه در دنیای واقعی محله کارگری و خانواده کارگری در نظام طبقاتی و مبارزه طبقاتی به اندازه کارخانه مهم می‌باشد. متحد کردن کارگر، که پایه و اساس فعالیت کارگری برای تغییر توازن قوا است، نمی‌تواند این واقعیت را نادیده بگیرد. حضور فعالین کارگری

و انقلابیون حرفه‌ای در شبکه‌های اجتماعی و مبارزاتی و حضور آنان در تجربه روزمره کارگر و خانواده کارگری در تقابل با جامعه سرمایه‌داری یکی از مهمترین اهرم‌های مقابل با بورژوازی و دور زدن کل دستگاه سرکوب و تحمیق آن است. روابط اجتماعی و تجربه روزمره مهمترین مکانیسم آگاهی و خنثی کردن تبلیغات بورژوازی است. طبقه کارگر در متن روابط اجتماعی اش هر لحظه با حقیقت کارگر بودن خود و سرمایه‌دار بودن طرف مقابل روبرو است. این واقعیت به طبقه کارگر و سازمان انقلابیون حرفه‌ای مجال می‌دهد تا تبلیغات بورژوازی را در زمینه‌های مذهب و مسجد و آخوند و ائمه و خلافت و شهادت و ناسیونالیسم و لیبرالیسم و سندیکالیسم خنثی کند. این تبلیغات در زندگی و تجربه روزمره طبقه کارگر بیش از هر جای دیگری پوچ بودن و خرافه بودن خود را نشان می‌دهد. اینجا است که تبلیغات و فعالیت طبقه کارگری می‌تواند موثرتر از هر جای دیگری به مقابل با بورژوازی برود. مکانیسم روابط اجتماعی، حلقه اتصال طبقه کارگر با متحدین این طبقه در مبارزات اجتماعی، علیه نابرابری‌های ملی و جنسیتی و مبارزات آزادیخواهانه است. آنچه روشن است، نه دولت روحانی، نه دیگر جناح‌های حکومتی و نه هیچکدام از بخش‌های مختلف اپوزیسیون بورژوائی ایران قادر به حل بحران نظام سرمایه‌داری ایران نیستند. غیر قابل تصور بودن حل بحران سرمایه‌داری ایران توسط جناح‌های جمهوری اسلامی، و همچنین بخش‌های مختلف اپوزیسیون بورژوائی ایران، توپ مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را در حال حاضر به زمین طبقه کارگر و جنبش کارگری ایران انداخته است.

ابعاد فقر و فلاکت و بی حقوقی‌های سیاسی و اجتماعی، که در رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی و بخشا در دوره ریاست جمهوری روحانی، به کارگران، زنان، جوانان و اقشار محروم جامعه تحمیل شده است، بگیر و ببند فعالین اجتماعی، اعدام‌های گروهی و گسترش آسیب‌های اجتماعی جامعه ایران را به مرز انفجار رسانده است. روند این اوضاع امکان خیزش‌ها و طغیان‌های توده‌ای خود انگیزه، ناگهانی و غافلگیر کننده را به یک امر محتمل تبدیل کرده است. باتوجه به اهمیت جنبش‌های اجتماعی در تغییر دادن توازن قوای طبقاتی، لازم است ما به ارزیابی موقعیت هر یک از این جنبش‌ها جداگانه بپردازیم.

ادامه دارد

فرشید شگری

مصائب جوانان جامعه چگونه پایان می یابد؟

سرمایه داری عامل پایه ای در شکل گیری انواع معضلات و جرائم در میان جوانان بوده و هست. برای مثال، در ایالات متحده آمریکا آمار اعتیاد به مواد مخدر و الکل، خشونت با زنان، تجاوز به کودکان، خودکشی، قتل، بیکاری، بی خانمانی و بیماریهای روانی از جمله افسردگی (depression) در بین جوانان و حتا بزرگسالان این کشور هر ساله بالا و بالاتر میرود.

صد البته، قوانین شرعی حکومت سرمایه داری - اسلامی هم به نوبه خود سازه ابژکتیو و غیر قابل انکاری در زایش اقسام دردها برای جوانان ایران بوده است. اگر نظام اقتصادی حاکم محرومیت، فقر، گرسنگی، و بیکاری را برای آنان به ارمغان آورده، قوانین اسلامی هم آزاد اندیشیدن، آزاد زیستن و شادی را از آنها دریغ کرده اند. لذا از میان برداشتن وضعیت سخت و نابسامانی که یقه جوانان ایران را گرفته در گرو مبارزه توأمان علیه سرمایه داری، و رژیم حامی آن است.

واقعیت اینست که، نمیشود صرفا به جنگ قوانین و فرهنگ ارتجاعی نظام حاکم رفت، ولی مناسبات و شیوه تولیدی مسلط را به چالش نکشید. نمی شود جهت لغو احکام متعفن مذهبی و دگرگون نمودن ساختار فرهنگی که زبان آنها بیشتر به زنان و دختران این مرز و بوم رسیده، تلاش کرد، ولیکن در فکر محو فلاکت اقتصادی، نابرابری و پر کردن شکاف طبقاتی نبود.

اعتیاد، تن فروشی، خودکشی، فرار دختران جوان، افزایش بزهکاری و کلیه ناهنجاریها یا هنجار گریزیها، و همه زخم های وارد آمده بر پیکر اجتماع - قبل از فاکتورهای شناخته شده - از سیستم سرمایه داری ناشی شده اند و می شوند. در کشورهای کاپیتالیستی و علی الظاهر دموکرات، شادی، تفریح، نوشیدن، فعالیت های سیاسی و فرهنگی، تأسیس تشکل های صنفی، عشق ورزیدن و آزادی رابطه، و قصص علیهذا برای همگان به رسمیت شناخته شده، مع الوصف آیا یک انسان منصف میتواند مدعی گردد که کل سکنه و جوانان آن ممالک بری از تنگدستی، بیکاری و اقسام ستم ها و تبعیضات دیگر هستند؟ آیا جوانان توده های فرودست در کشورهای پیشرفته سرمایه داری همچون جوانان طبقات دارا و متمکن قادر به تأمین بی کم و کاست و اکمل

نیازمندی های انسانی خود می باشند؟

هویت مییابد. این جامعه شناسان می افزاینند: «احساس بدبختی، درماندگی، پوچی و قربانی بودن در جمعیت کثیری از جوانان بوضوح قابل رؤیت است». بزعم آنان علل واقعی این حالت ها در اصل "مدیریت غلط، و عدم توانایی قانونگذاران و مسئولان جمهوری اسلامی در مهندسی فرهنگی و اجتماعی اند!" طبق تحقیقات و مطالعات بعمل آمده، نمودهای رفتاری و آماری جامعه از این قرارند: کاهش سن فحشاء به یازده سال، کاهش سن اعتیاد به زیر ده سال، ناکامی بیشتر ازدواج ها و افزایش فزاینده طلاق، و کاهش سن جرم و بزهکاری. به این نمودهای رفتاری بایستی افزایش هر روزه بیماران اعصاب و روان، افزایش بیماران قلب و عروق، و غیره را افزود. حال «تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل».

این چنین است دستاورد بورژوازی مرتجع و شیوخ لم زده بر سریر قدرت برای جوانان طبقه کارگر و توده های فرودست ایران. خیابانها و



کوچه پس کوچه های کشور مملو از دختران و زنان جوان بی مأمن و سرگردانی است که طعمه باندهای خلافکار می شوند. تمامی شهرهای ایران پر از کودکان کار ژنده پوش و پا برهنه اند. در هر کوی و برزنی دختران و پسران رنگ باخته ای را می بینیم که اعتیاد نا و رمقی برایشان باقی نگذاشته است. و در حاشیه کلان شهرها چه بسیارند آلونک ها و مخروبه هایی که میلیونها کودک، نوجوان و جوان باتفاق والدینشان به رطوبت و تاریکی اشان پناه برده اند.

آنچه مسلم است، منشاء اصلی مصائبی که در تمامی این سالها دامن جوانان جامعه، بویژه جوانان خانوارهای کارگری و بی بضاعت را گرفته، و بانی سرخوردگی، یأس و بی افقی در میان ایشان شده است، «زیر بنای اقتصادی» حاکم بر این ملک و کاشانه است. نا گفته نماند، در غرب نیز مناسبات و شیوه تولید

نظام اقتصادی - سیاسی حاکم در طول بیش از سه دهه زندگی جوانان ایران را همانند توده های کارگر و مردم فرودست جامعه به تباهی و نیستی کشانده و با استمرار بخشیدن به سیاست هایش، و نیز عدم پاسخگویی به خواست و نیازهای جوانان، این قشر عظیم اجتماعی را از هر نظر به شرایط دهشتناک تری هول خواهد داد. همگان می دانند، از همان ماه های نخست به قدرت رسیدن رژیم سرمایه داری - اسلامی، اولین ضربات حاکمیت بر تن جامعه جوان این سرزمین فرود آمد و از آن تاریخ تا کنون علاوه بر تحمیل "نابسامانی اقتصادی"، شاهد سلب همه جانبه آزادی های فردی و اجتماعی، قانون حجاب اجباری، بگیر و ببند بوسيله گشت های ارشاد و امر به معروف و نهی از منکر، و طرح و تصویب محدودیت های بیشمار دیگری علیه جوانان بوده ایم. امروزه جوانان کشور در اثر تداوم چنین سیاست هایی با آلام و رنج های فراوانی دست به گریبان شده اند و رفاه، آسودگی و آسایشی برایشان باقی نمانده است.

همپای این معضلات و مشقات، رژیم سرمایه داری حاکم در عرصه آموزش هم میدان را بر جوانان و دانشجویان تنگ کرده است. تبعیض و فشار بر دانشجویان و اساتید آزادیخواه و مترقی در دانشگاه های ایران چند برابر شده اند. کنترل شدید پلیسی و امنیتی در مراکز علمی و دانشگاهی بیش از پیش بروز پیدا کرده است. بنا بر اخبار و گزارشات، در تمامی دانشگاه های کشور دوربین های مدار بسته نصب شده اند تا هر حرکت و تجمع دانشجویان را زیر نظر بگیرند. کمیته های انضباطی در دانشگاهها همچنان به بهانه های گوناگون مشغول آزار و اذیت دانشجویان اند. در طی سال های اخیر دهها و صدها دانشجوی ناراضی و فعالین چپ جنبش دانشجویی از تحصیل محروم، و یا بازداشت و روانه زندان ها شده اند، و در مواردی بدست نیروهای سرکوبگر رژیم جانباخته اند. خلاصه اینکه تعرض ددمشانه بورژوازی حاکم به دانشجویان مبارز، و ساکت و پادگانی کردن دانشگاهها، پیوسته سیر صعودی داشته است.

باری، و اما بر اساس گفته های جامعه شناسان و محققین، در اثر سیاست های ضد انسانی و تبعیض آمیز رژیم سرمایه داری حاکم، اکثریت جوانان ایرانی، بویژه جوانان متعلق به خانواده های کارگری و کم درآمد، دچار "آنومی" گشته اند. آنومی یا "وضعیت آنومیک" به معنای گسست و بریدن از هنجارها و آشفتگی کامل در

چگونه می توان وجود این رنجها را در آمریکا، اروپا، و سایر نقاط جهان - منهای کشورهای مذهب زده - توضیح داد، وقتی در این کشورها به عقیده خیلی ها نه از قوانین دست و پا گیر مذهبی خبری هست، و نه از باورهای ارتجاعی، ضد زن، ضد انسان، و منسوخ؟!

بی تردید غیر از افراد و جریانات وابسته به گرایش لیبرالی جامعه و طرفداران دموکراسی بورژوازی، و چپ های رفرمیست و پرو غرب احدی چنین جرأتی بخود راه نمی دهد که منکر حقایق تلخ جهان معاصر گردد. مستور و پوشیده نگهداشتن فاکتور ساختار زیربنایی (سیستم اقتصادی) و در عین حال برجسته کردن دو فاکتور « قوانین مذهبی و ساختار فرهنگی » برگرفته از مذهب در واری و تشریح معضلات اجتماعی، هنجار ستیزی و احساس نا امیدی مفرط در جوانان ایران از سوی لیبرال های سکولار و لائیک کوششی به منظور پاک و منزله جلوه دادن مناسبات و شیوه تولیدی تفوق یافته بر جوامع بشری یعنی سرمایه داری میباشد. همچنین به سینه زدن سنگ حقوق و مطالبات جوانان از جانب نیروهای بورژوا - لیبرال تاکتیکی به قصد مهار توان بالقوه جمعیت جوان کشور در خدمت اهداف سیاسی معین است.

تا چند سال پیش رفرمیست های شکست خورده رژیم که طیف هایی از آنان به جامه لیبرال های سکولار درآمده بودند و با عرضه استراتژی "اصلاح رژیم و تعدیل در قوانین حاکم" ، و با ادعای پاسخگویی به مشکلات جوانان پا بمیدان گذاشتند، همین هدف را تعقیب می کردند. کسی نسخه پیچی ها و فعالیت های آنها برای رخنه در افکار قشر جوان و جوای

آزادی، و نفوذ "دقتر تحکیم" در میان جنبش دانشجویی را از یاد نبرده است. در این دوره، این جناح در همکاری با دولت "تدبیر و امید" روحانی و جناح راست میانه رو، با شعارهای پوچ و توخالی ای از قبیل "اشتغال برای جوانان و بیکاران" مجددا در پی دستیابی به همان هدف اند.

علی ای حال، روند ساری و جاری حاضر، چون سیلی بنیان کن خلاقیت ها و استعداد های بخش قابل توجهی از جوانان ایران را تخریب خواهد کرد، و بطور قطع ادامه این شرایط تالم بار، ظرفیت ها و توانایی های نسل کنونی جوانان (که ۶۰ درصد از جمعیت کشور را تشکیل می دهند و زیر ۳۰ سال سن دارند) و تحقیقا نسل های بعدی را بر باد خواهد داد. نتیجتا اولین گام برای پایان دادن به موقعیت بد و اندوهگین جوانان، سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی است.

حکومت مرتجع و ضد بشری جمهوری اسلامی از لحاظ اقتصادی و سیاسی در وضعیت درهم ریخته تری به نسبت سال های گذشته قرار دارد. آشفتگی اقتصاد سرمایه داری ایران برغم برداشته شدن پاره ای از تحریم ها - در نتیجه اجرای سیاست نرمش، سازش، و داد و ستد کردن با قدرت های امپریالیستی - هنوز مرتفع نگردیده است. تضاد و جدال مابین طبقه کارگر و طبقه حاکم شدیدتر گردیده، و بر ابعاد ناراضی عمومی افزوده شده است. از طرف دیگر اختلافات و ناسازگاری جناح های رژیم فزونی یافته، که این اوجگیری کشمکش های درون حکومتی سبب بی ثباتی بیش از پیش



حاکمیت شده است. اینک با در نظر داشتن اوضاع و احوال فعلی، فعالین و پیشروان رادیکال کارگری، و کمونیست های متشکل و منفرد در درون و برون از مرزها می توانند از طریق همکاری های صمیمانه با یکدیگر جهت سازماندهی شدن اعتراضات و اعتصابات همبسته کارگری، تبادل آراء و همفکری

برای یاری رساندن به تشکل یابی توده های کارگر در نهادهای مستقل طبقاتی و سراسری، و کار ترویجی مشترک در راستای تحزب یابی کمونیستی کارگران، «جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر» را تقویت و توانگرتر کرده و بدین نحو شرایط مبارزاتی حاضر را بنفع جبهه کار و زحمت، و توده های فرودست دگرگون سازند. ((محققا، مسیر رسیدن به این امر با پیشروی و به سرانجام رسیدن پروژه «قطب سیاسی چپ» هموارتر می گردد.))

چنانچه شرایط مبارزه به سود طبقه کارگر و ستمدیدگان جامعه متحول شود، در آن توازن قوای تغییر یافته، طبقه کارگر متشکل و متحد همزمان با دست بردن به انقلاب اجتماعی خود، و تعیین تکلیف نهایی با طبقه حاکم، آنگاه به ایجاد تحولات بنیادین اقتصادی و سیاسی میپردازد! آن زمان است که دیگر هیچ نشانی از این همه ظلم، بی عدالتی، استثمار و محنت کشی برجای نخواهد ماند، و آزادی، برابری و رفاه توسط «حکومت کارگری» برای همگان از جمله «جوانان» جامعه که سرمایه های این مملکت اند، به بارزترین وجه ممکن مادیت خواهند یافت.

اکتبر ۲۰۱۴

سر قبر خمینی

به رویا دید علی قبر خمینی + ندا کردش به آئین حسینی که ای دارنده ی لنگ و عمامه + به فریادم برس، کارم تمامه همه آحاد این ملت به ریشم + به آداب و اصول و فکر و کیشم زند خنده و با عنوان جیفه + حوالت میکندم صد لطفه امامش نعره زد، ای مرد ناشی + بدا دینی که مولایش تو باشی کجا شد صادق خلخالی قم + که میکشت بی محابا همچو کژدم؟ و یا آن یار دیرین لاجوردی + که میکشت با کمال خونسردی؟ کجا شد نیری، خونریز اسلام + و یا اشراقی، آن تصویر اعدام؟ علی گفتا امام آن دوره رفته + ولایت این زمانه خیلی سخته تو کشتی ده هزاران پیر و برنا + نبودت ترسی از شیپور و سرنا که رسوایت کنند در شهر و برزن + هزاران معترض از مرد و از زن

همینکه رفتی از دنیای فانی + خلاق خواندندت همچو جانی ولی من را همین امروز، همین حال + بخوانند جانی و مرد بد اقبال اگر من جان انسانی بگیرم + بخوانند تا نمایند دستگیرم اخیرا حکم کردم در صفاهان + پباشند چن اسیدی روی نسوان به ناگه در خیابان شد قیامت + بگفتند من نمودم این جنایت

کجایی ای امام خاکم به سر شد + حکومت با ولایت دربردر شد کشید آهی خمینی از ته دل + که دید میراث خود را نیم بسمل بگفتا گرچه "جیم گشتن" گناهه + برفتم چونکه مالک چش به راهه

وریا ناظری

زرگویز علیا

دوم نوامبر ۲۰۱۴

محو خشونت علیه زنان در گرو مبارزه ای متحدانه



خشونت علیه زنان یک پدیده تاریخی - جهانی بوده و گستره ای از تنوع اشکال را در خود نهفته دارد. اینکه در مقیاس جهانی بیش از دو میلیون زن به مثابه کالا قربانی خرید و فروش می باشند، اینکه میلیون ها دختر جوان در پنج قاره جهان بدون حق انتخاب به ازدواج مردان درمی آیند، اینکه همه ساله نزدیک به ۱۴ میلیون دختر جوان باردار می شوند و مرگ و میر در میان این دختران جوان در ماه های حاملگی و بعد از زایمان ۵ برابر بیشتر از زنانی است که در سنین متوسط ازدواج می کنند، اینکه صنعت پورنوگرافی به یک صنعت پرسود جهانی تبدیل شده است، اینکه در جنگ های امپریالیستی، قاره ای، منطقه ای و نیابتی، زنان اولین قربانیان خشونت و تجاوز توسط نیروهای درگیر هستند، اینکه بیست هزار زن در سال قربانی قتل های ناموسی می شوند، اینکه زنان جهت رهایی از خشونت اعمال شده بر آنان دست به خودکشی می زنند، اینکه زنان اولین قربانیان بحران های اقتصادی در بازار کار می شوند، اینکه در برابر کار مشابه با مردان، مزد کمتری دریافت می کنند، این همه و بسیار بیش از این، حکایت از آن دارد که جهت محو این خشونت باید سراغ آن مناسبات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و آن نظام طبقاتی رفت که هم زمینه این خشونت را فراهم می سازد و هم از طریق استحکام جامعه مرد سالار، سلطه سیاسی - اقتصادی خود را حفظ می نماید.

اگرچه مناسبات مبتنی بر بردگی مزدی انسان سرچشمه تبعیض جنسیتی و خشونت بر زنان است، ولی به یمن مبارزه آزادیخواهانه و عدالت طلبانه در کشور های پیشرفته سرمایه داری و عقب راندن مذهب، محدودیت های اجتماعی و حقوقی در اعمال خشونت علیه زنان به وجود آمده است.

در این میان رژیم جمهوری اسلامی هم به مثابه رژیم مدافع بربریت سرمایه داری و هم به مثابه

و مثل هر پدیده اجتماعی دیگر باید بستر باز تولید آن را شناخت و بر حسب ویژگی هایش به اشکالی سازمان یافته و در ابعادی اجتماعی برای مبارزه علیه آن نیروی زنان و مردان آزاده و برابری طلب را بسیج کرد. باید چنان فشاری به دولت ها وارد آورد که بپذیرند اعمال هر شکلی از خشونت علیه زنان در خانه، مدرسه، مراکز کار و هر نقطه ای از جامعه، مجازات سنگین به دنبال داشته باشد. هیچکس نباید به خود اجازه دهد خشونت علیه زن را امری شخصی، خانوادگی، قومی، فرهنگی، مذهبی، بدانند و از پیگرد و مجازات در امان بماند. هر کس که به هر شکلی علیه زن خشونت اعمال کند، بی هیچ چون و چرایی باید مجازات شود. نه تنها باید هر شکلی از ضرب و شتم و تحقیر و توهین در جامعه و هر شکلی از خشونت در محیط کار اکیداً ممنوع باشد، بلکه باید شخص خشونت گر نیز تحت پیگرد قرار گیرد.

مبارزه جهت محو خشونت علیه زنان و فراتر از آن مبارزه جهت برابری واقعی زن و مرد و لغو آپارتاید جنسی در شکل عمده خود تاریخاً در آن جایی صورت گرفته است که طبقه کارگر یا جهت کسب قدرت سیاسی حرکت کرده و یا قدرت سیاسی را برای کوتاه مدت هم که بوده برقرار نموده است. چرا که این سلطه سیاسی - اجتماعی با تعرض به مالکیت خصوصی، به جنگ مرکزی ترین مؤلفه نابرابری زنان و مردان می رود. درست از این زاویه است که انهدام زمینه های اقتصادی، سیاسی و حقوقی خشونت علیه زنان از بستر تعرض رادیکال به رژیم سرمایه داری مذهبی حاکم در ایران و از مسیر سرنگونی انقلابی این رژیم می گذرد.

رژیمی که مذهب را نیز به ابزاری برای تشدید این مناسبات ضد انسانی تبدیل نموده است، کارنامه بس هولناکی را در طول بیش از ۳۵ سال گذشته با خود حمل می کند. این رژیم با بهره گیری از مذهب به مثابه ابزار ایدئولوژیک و با یاری گرفتن از فرهنگ عقب مانده مردسالارانه، تبعیض و نابرابری های جنسیتی و خشونت بر زنان را قانونیت و رسمیت بخشیده است.

اینکه ابتدایی ترین حقوق اولیه زنان نظیر حق طلاق، حق سرپرستی فرزندان، حق ارث، حق مسافرت، حق انتخاب لباس، حق انتخاب رشته تحصیلی و غیره لگدکوب رژیم اسلامی گردیده است، اینکه زنان حق معاشرت آزادانه با مردان را نداشته، اینکه تفکیک جنسیتی در تمام ارکان جامعه و حتی در مؤسسات آموزشی به یک اصل خدشه ناپذیر تبدیل شده و "متخلفین" با ضرب و جرح خواهران زینب و حتی حبس و تعزیر مواجه می شوند و همزمان رژیم با اعطای حق چند همسری به مردان و رواج دادن صیغه، چهره ای قانونی به فحشاء و خرید و فروش زن به مثابه کالا می دهد، تصویری عربان از جهنمی است که ترکیب سرمایه و دین در ایران فراهم آورده است. در واقع این مجموعه از خشونت دولتی علیه زنان نه تنها یکی از پایه های حاکمیت جمهوری اسلامی بوده است، بلکه بستر مساعدتری جهت گسترش خشونت در جامعه و خانواده را نیز فراهم ساخته است.

بنابراین خشونت علیه زن مرزی نمی شناسد و به عنوان یک پدیده زشت اجتماعی، کل جهان را در نوردیده و تاریخی هزاران ساله دارد، اما امروز نیز نظام سرمایه داری عصر ما عامل بقای آن است. به همین اعتبار خشونت علیه زن با همه زشتی هایش یک پدیده اجتماعی است

فریده رضایی

چرا باید خشونت در اذهان مردم جامعه عادی و نهادینه شود!



حرف میزند در حالی که همه اعمال زن ستیزانه علیه زنان بر اساس قوانین اسلامی روا و قانونی به حساب می‌آیند. منشور دولت روحانی حق انتخاب پوشش زنان را به "هماهنگی" با معیارهای اسلامی مشروط کرده، یعنی بر رعایت پوشش اسلامی تاکید می‌کند. این نوع تعبیر در حکومت ضد زن و زن ستیزی که هر روز به وسیله امامان جمعه و مراجع عظام در نماز جمعه‌ها برای زنان بدحجاب شیر و نشان می‌کشد و سیاست تفکیک جنسیتی را در همه مکان‌ها تاکید می‌کنند، مشخص است! معنای این "منشور حقوق شهروندی" روحانی هم چیزی جز ادامه سیاست همیشگی جمهوری اسلامی بر علیه زنان نیست! حملات وحشیانه و خشونت آمیز چند هفته گذشته بر علیه زنان در اصفهان به صورت اسید پاشی زنجیره‌ای بر سر و صورت زنان، نمونه آشکار و عملی این منشور در نظام جمهوری اسلامی است. به چالش کشیدن این خشونت ورزی ننگین و ضدانسانی از طرف مهره‌های این رژیم از قبیل علی لاریجانی و احمد خاتمی که این اعمال را "حیثیتی و لکه دار شدن نظام" اعلام کردند، چیزی جز یک فریبکاری و قیحانه نیست!

ادعاهای دروغین این آقایان بر کسی پوشیده نماند و واکنش باشکوه، جدی و شجاعانه از طرف توده‌های مردم در اعتراض به این خشونت ورزی، این امر را بخوبی نشان داد که همه می‌دانند که در پشت سر این و سیاسی شدن این حرکت ضد انسانی عوامل سرکوبگر رژیم قرار دارند.

واقعیت این است که آنچه در اصفهان روی داد حرکتی سازمان یافته در ادامه همان سیاست‌های سرکوبگرانه و کمپین‌های تبلیغتی و زن ستیزانه خود رژیم بود. از همان اوایل خرداد ۵۹ حزب الهی‌ها حمله به دختران بی حجاب را شروع کردند و تعداد زیادی از دختران در شهر اورمیه و چندین شهر دیگر به ضرب چاقو مجروح و مورد ضرب و شتم قرار گرفتند. در تیر ماه ۱۳۵۹ فرمان انقلاب اداری و حجاب اجباری از جانب خمینی صادر گردید. ولی این فرمان تا کنون برای رژیم جمهوری اسلامی و سیستم ضد زنش هزینه بردار بوده است و نتوانسته در اجرای آن آنگونه

می‌کند. در ایران تحت حاکمیت نظام سرمایه داری و حکومت مذهبی و مرد سالار، خشونت بر زنان در جامعه نهادینه شده و مشروعیت قانونی پیدا کرده است. به همین اعتبار امر زن و اعمال خشونت بر زنان در این جامعه، نه صرفاً یک امر جنسیتی و مربوط به زنان، بلکه یک امر سیاسی و اجتماعی است که مبارزه‌ای همه جانبه را برای همه انسان‌های آزادیخواه و مبارز می‌طلبد. در برابر سرکوب اجتماعی و نهادینه شدن و سیستماتیک ستم بر زنان، در برابر تحقیر و اذیت و آزار زنان، در برابر بردگی و به نصفه حساب آوردن زنان در ایران، باید با تمام قوا ایستاد و مبارزه‌ای سیاسی و اجتماعی و همه جانبه را سازمان داد. این پدیده را باید از مسئله‌ای شخصی و خانوادگی، فرهنگی، عشیره‌ای، مذهبی جدا کرد و در مقابل راهکار مساوی طلبانه و برابری کامل زن و مرد در همه شئون را، به فکر و اندیشه و عملی اجتماعی جهت تغییر، تبدیل کرد. هرگونه خشونت بر زنان باید ممنوع و عاملین آن باید مجازات شوند و این امر بطور قطع از مسیر کنار زدن سیستم و رژیمی می‌گذرد که حافظ و پشتیبان این بی حقوقی و ستم آشکار و قیحانه است. رژیمی که در طول حاکمیتش هر روزه با ترفند و قانونی جدید برای سرکوب زنان به میدان آمده و ایران را به زندانی برای زنان تبدیل کرده اند!

با سر کار آمدن دولت روحانی و انتشار "منشور حقوق شهروندی"، محافل مختلف اصلاح طلب حکومتی و برخی از نیروهای اپوزیسیون بورژوازی دلخوش گردیده و تلاش کردند این متن را مطابق با نرم‌های بین‌المللی حقوق بشری نشان دهند، در حالیکه این سند هم چیزی جز تکرار همان قانون اساسی ضد شهروندی و ضد زن جمهوری اسلامی نبود. در ایرانی که زنان به عنوان نیمی از جامعه روزانه تحت فشار و تبعیض‌های جنسی قرار دارند و این آپارتاید جنسی به وسیله قوانین اسلامی نهادینه شده و با تکیه به نهادهای حکومتی و نیروهای مسلح، نیروهای بسیجی "امر به معروف و نهی از منکر" و نیروهای فشار "اسید پاش" به اجرا درمی‌آیند، صحبت از حقوق شهروندی چیزی جز یک ریاکاری مزورانه بیش نیست! این منشور از رفع تبعیض‌های قانونی ناروا

نظام سرمایه داری برای ماندگاری خود و سلطه دیکتاتوریش به هر نوع ترفند و اشکال گوناگون از ستم و سرکوب بر زنان روی می‌آورد، خشونت بر زنان یکی از عرصه‌هایی است که به شدت رو به گستردگی می‌رود. طبق آمارهایی که در دسترس عموم قرار دارد، خشونت بر زنان بیشترین قربانیان را در بر می‌گیرد و کمترین مجازات را دارد. خشونت علیه زنان به شکل زنجیروار در ابعاد و اشکال گسترده بر زنان اعمال می‌شود. از خشونت خانوادگی و اجتماعی گرفته تا خشونت فیزیکی و روانی، خشونت جنسیتی، خشونت در کنترل زنان به شیوه‌های گوناگون از جمله در پوشش لباس، در ازدواج دختران در سنین پایین و ازدواج‌های اجباری، در ختنه کردن دختران، کشتن زنانی که مورد تجاوز جنسی قرار گرفته زیر نام دفاع از شرف و ناموس، در ممانعت از سقط جنین و...

در جامعه‌ای که مذهب و فرهنگ پدر سالاری و مرد سالاری حرف اول را می‌زند و آداب و سنن عقب مانده اش باعث ترویج هر نوع خشونت در جامعه می‌شود، خشونت بر زنان چهره‌گریز تری از خود نشان می‌دهد. که خاصیتش برای سرمایه داران، فرو دست نگه داشتن زنان، و منع آنان در اشتغال و شرکتشان در تولید و اقتصاد جامعه می‌باشد.

طبق بررسی‌های تاریخی در مورد تکامل جامعه بشری قبل از بوجود آمدن طبقات، خشونت جنسیتی علیه زنان وجود نداشت و زنان از موقعیت برتری نسبت به مردان دارا بودند. یکی از دلایل این امر توانایی زن در تولیدمثل، تعلق کودکان به زنان، شرکت و سهمیم بودن زنان در همه امور با مردان بود، اما با طبقاتی شدن جامعه و بروز مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و استثمار اکثریت مردم توسط اقلیتی در کلیه جوامع، در سطح وسیع‌تر و وحشتناک‌تر شاهد هستیم که خشونت جنسیتی بر زنان یکی از پایه‌های حفظ نظام سرمایه داری شده است.

این چهره‌گریز جامعه طبقاتی اگر چه تاریخی هزاران ساله دارد، اما در عصر امروز و بویژه در کشورهایی مانند ایران ستم و خشونت بر زن در حد یک آپارتاید جنسی تمام عیار عمل

شبح سوسیالیسم ۲۵ سال بعد از سقوط دیوار برلین

و سیستم سرمایه داری دولتی مانع رسیدن آنها به این بهشت است. به همین جهت وقتی در اوایل سال ۱۹۸۹ حکومت آلمان شرقی زیر فشار مبارزه عظیم توده ای سقوط کرد مردم خیزش خود را انقلاب خواندند، با شور و شوق فراوان به تخریب دیوار برلین پرداختند و برای وحدت دوباره با قسمت غربی آلمان به جشن و پایکوبی مشغول شدند. در کمتر از یکسال این توهم فرو ریخت و کارگران و مردم این بخش متوجه شدند که فریب خورده اند. پیشروان کارگری دریافتند که قدرت فریب رسانه ها بالاست و آنچه انجام گرفته، ربطی به انقلاب جهت بهبود وضعیت زندگی توده های مردم نداشته است. اکثریت عظیم مردم حاکمیت سرمایه داری بازار آزاد را نمی خواست. آنان سوسیالیسم با آزادی های دمکراتیک و فراگیر، بدون بوروکرات های فاسد و با سیستم خودمدیریتی کارگری و توده ای می خواستند.

اکنون بعد از ۲۵ سال آنچه بر اکثریت مردم آلمان شرقی و ساکنین کشورهای بلوک شرق رفته رویدادی بسیار دردناک برای کارگران و مردم زحمتکش و به ویژه زنان در تاریخ این کشورها است. پس از وحدت دو آلمان حکومت جدید بقایای سیستم رفاه اجتماعی در آلمان شرقی را نابود کرد. سران دولت صنایع عظیم آلمان شرقی را تحت عنوان "خصوصی سازی" به حراج گذاشتند. در همان سال های نخست ۱۴۰۰۰ مرکز صنعتی بزرگ و متوسط به بانکداران و سرمایه داران بزرگ بخش خصوصی واگذار گردید. آنها نیز بخشی را تعطیل نموده و زمین و ماشین آلات شان را نقد کردند و در بخش هایی نیز عالیترین تکنولوژی زمانه را به کار گرفتند. این استثمارگران حریص به جای کاستن از ساعات کار از دستمزدها کاستند و عملا و با ارائه اضافه کاری بر ساعات کار افزودند. این امر موجبات بیکاری میلیون ها کارگری را فراهم کرد که قبلا با پدیده بیکاری در چنین ابعادی آشنایی نداشتند و عوارض ناشی از آن نیز چنین برایشان ملموس نبود. در نتیجه اینگونه اقدامات سطح در آمد ساکنین بخش شرق آلمان فقط طی یکسال بیش از ۷ درصد سقوط کرد. ساکنین این بخش از کشور خود را شهروند درجه دو یافتند و نرخ بیکاری در میانشان رو به ازدیاد گذاشت و در مواقعی حتی به دو برابر رسید. دستمزد کارگران در بخش شرقی همیشه کمتر از دستمزد کارگران در بخش غربی بوده است. این امر موج مهاجرت از شرق به غرب، به ویژه در میان جوانان را سبب گردید. وضع بازنشستگان بدتر شد و موقعیت زنان در جامعه و در بازار کار

روز ۱۸ آبان، برابر با ۹ نوامبر ۱۹۸۹ بیست و پنجمین سال سقوط دیوار "برلین" بود. این دیوار در ۱۹۶۱ ساخته شد تا قسمت شرقی شهر برلین را از قسمت غربی شهر جدا سازد. دیوار برای جلوگیری از فرار ساکنین آلمان شرقی به آلمان غربی ساخته شد. این ساکنین تحت تأثیر تبلیغاتی که رسانه دول غربی علیه سیستم سرمایه داری دولتی که آن را به عنوان سیستم کمونیستی معرفی می کردند و به نفع سیستم سرمایه داری بازار آزاد راه انداخته بودند بر این تصور بودند که زندگی در قسمت غربی بسیار بهتر و راحت تر می باشد.

دیوار برلین به صورت مظهر تقابل دو بلوک غرب و شرق درآمد. در اولی سرمایه داری به اصطلاح بازار آزاد به رهبری دولت آمریکا و در دومی سرمایه داری دولتی به رهبری حکومت شوروی حاکم بود. کشمکش میان این دو بلوک به "جنگ سرد" شهرت یافت. در غرب دیکتاتوری پنهان کنسرن های عظیم مالی و مجتمع های بزرگ صنعتی، خدماتی و نظایر آنان در قالب دمکراسی های بورژوازی حاکم بود. دولت های حامی این سرمایه داران جوامع غربی را براساس سیستم دمکراسی پارلمانی و چند حزبی اداره می کردند. رسانه ها، دانشگاهیان سرسپرده و سیاست مداران این الگو از دیکتاتوری سرمایه داری را حکومت های دموکراتیک می خواندند و مردم را با آن فریب می دادند. در بلوک شرق نیز کشورها از طریق بوروکراسی های فاسد حزبی و دیکتاتوری عریان دولتی اداره می شدند. در بلوک غرب که دولت های حاکم تحت تأثیر پیامدهای انقلاب اکتبر و برای مقابله با خطر انقلاب به یک سیستم رفاه اجتماعی تن دادند و رونق سرمایه داری و کسب فوق سودهای امپریالیستی نیز امکان اجرای این برنامه ها را برایشان فراهم آورد، بهبودی نسبی در وضعیت کارگران و اقشار پایین جامعه به وجود آمد. در بلوک شرق، که محصول شکست انقلاب اکتبر و حکومت شورایی کارگران بود دستاوردهای کارگران شامل آموزش و سیستم بهداشت و درمان رایگان با استاندارد بالا، اشتغال کامل، داشتن مسکن ارزان و نظایر آنها به مرور زمان تحت الشعاع رقابت تسلیحاتی با بلوک مقابل و هزینه های سنگینی که صرف این رقابتها شد قرار گرفت و افت نسبی سطح زندگی مردم را به دنبال داشت. بخش های وسیعی از ساکنین کشورهای بلوک شرق و از جمله اکثریت ساکنین آلمان شرقی به ویژه از دهه ۸۰ به بعد بر متن بحران و بن بست اقتصادی سیستم سرمایه داری دولتی و سقوط سطح زندگی و تحت تأثیر تبلیغات رسانه های بورژوازی به این توهم دچار شده بودند که در غرب بهشت زمینی مستقر است و دیوار برلین

→ که می خواهد موفق شود. از این روی هر از چند گاهی تبصره قانونی جدیدی را برای ملزم کردن و تمکین زنان آزاده ایران بر آن می افزاید!

خشونت و ستم همه جانبه بر زنان در جامعه ایران بی جواب نمانده و نخواهد ماند! در هر تغییر و تحولی در اوضاع سیاسی متلاطم این جامعه بدون شک زنان که ستمی مضاعف را بر خود داشته اند، نقشی تعیین کننده خواهند داشت! تنها راه پایان دادن به خشونت و ستم بر زنان، ادامه مبارزه ای همه جانبه بر علیه حکومت سرمایه داری مذهبی و مردسالار جمهوری اسلامی است! زنان آزادیخواه و مردم ناراضی در مقابل این قوانین ارتجاعی و غیر انسانی ساکت نمانده و نخواهند ماند! هر گونه مبارزه برای احقاق حقوق زنان در ایران جدا از مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی نیست. توحش و بربریت رژیم جمهوری اسلامی اتحاد و همبستگی و متشکل بودن زنان و مردان آزادیخواه و همه جنبش های اجتماعی را میطلبد! امر زنان امر همه، بویژه جنبش های پیشرو اجتماعی و کمونیست هاست!



جهان امروز

نشریه سیاسی
حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یک بار منتشر می شود!

سردبیر: هلمت احمدیان

زیر نظر هیئت تحریریه

اگر مایلید جهان امروز را از طریق
پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس
خود را برای ما ارسال کنید.

ha@cpiran.org

* جهان امروز تنها مطالبی که
صرفاً برای این نشریه ارسال شده
باشد را چاپ می کند.
* استفاده از مطالب جهان امروز با
ذکر ماخذ آزاد است.
* مسئولیت مطالب جهان-
نشریه است.
* جهان امروز در ویرایش و
کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد
است. این امر قبل از چاپ به
اطلاع نویسنده می رسد.
* مطالب جهان امروز با برنامه
"ورد فارسی" تایپ می شود و
حداکثر سقف مطالب ارسالی سه
صفحه آ ۴ با سایز ۱۲ است.



بخش غربی آلمان نیز افزایش پیدا کرده است. این امر سبب شده که روی آوری به مارکس و مطالعه کتاب کاپیتال وی یکسال پس از سقوط دیوار برلین به تدریج زیاد شده و در دل بحران کنونی باز هم افزایش یافته است.

وقتی "انگلا مرکل"، صدراعظم آلمان، در مراسم ۲۵ مین سالگرد فروریختن دیوار برلین از آزادی های کاذب اهدا شده به مردم بخش شرقی صحبت می کرد اکثریت مردم این قسمت در نظر سنجی ها خواهان رفتن او و سیستمش شدند و استقرار یک سیستم سوسیالیستی به تعبیر "مارکس، انگلس، لیبکنشت و روزالوکزامبورک" را خواستار شدند. تحقق بخشیدن به این امر رهائی بخش در گرو برپائی یک جنبش کارگری و سوسیالیستی در ابعاد اجتماعی است و به احیای حزب کمونیستی نیاز دارد.

سقوط کرد. سیستم حمایت از کودکان آلمان شرقی سابق از هم فروپاشید و همین امر وضع مادران را بدتر نموده و به کاهش زاد و ولد انجامید. در کنار بدتر شدن وضع اقتصادی در شرق، حقوق دموکراتیک کل مردم آلمان پا به پای بی اعتبار شدن سیستم سرمایه داری بازار آزاد توسط دست راستی ها و حتی سوسیال دموکرات های آلمان مورد تعرض قرار گرفت. این روند پس از بحران اخیر سیستم سرمایه داری، که در ۲۰۰۸ در آلمان ظاهر شد، سرعت گرفت. پا به پای تعرض به دستاوردهای اقتصادی و دموکراتیک کارگران در کل کشور مبارزات کارگری گسترش پیدا کرد. دولت برای مقابله با جنبش کارگری سیستم پلیسی را تقویت کرد و به استخدام نازیهای جدید در دستگاههای امنیتی افزود.

در سال ۲۰۰۸ مجله اشپیگل در شرق آلمان یک نظر سنجی به عمل آورد. بر اساس این نظر سنجی ۷۳ درصد ساکنین این بخش گفتند که سرمایه داری نظام معتبری نیست و نقد کارل مارکس بر آن درست بوده است. ۵۱ درصد از جوانانی که هرگز در آلمان شرقی زندگی نکرده بودند در نظر سنجی ها خود را طرفدار سوسیالیسم مارکس خواندند. ۴۶ درصد افراد بالای ۵۰ سال نیز گفتند که آنها در زمان فروریختن دیوار برلین نیز سوسیالیست و طرفدار مارکس و مخالف سرمایه داری دولتی بوده اند. گرایش به سوسیالیسم در میان کارگران

تماس با
کمیته تشکیلات دلال کل کشور
حزب کمونیست ایران

h.faalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

۰۰۴۵۹۷۵۲۱۵۵۱

۰۰۴۶۷۳۷۲۷۶۷۶۹

۰۰۴۶۸۷۱۰۸۵۲۵

تماس با کمیته تشکیلات
دلال کومه له (تکشر)

takesh.komalah@gmail.com



اوضاع سیاسی خاورمیانه و رویدادهای جدید در منطقه

جلسه گفت و شنود با ابراهیم علیزاده
دبیر اول کومه له و عضو کمیته اجرایی
حزب کمونیست ایران
در شهر کلن آلمان

شنبه ۲۲ نوامبر ۲۰۱۴

